

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

جزوه آشنایی با قانون اساسی

نیم سال اول ۱۴۰۴-۱۴۰۵

حامد جوکار



فهرست مطالب

گفتار اول: ویژگی‌های حقوق اساسی.....	۱
۱. مفهوم جامعه سیاسی.....	۱
۱.۱. شرایط تشکیل جامعه سیاسی.....	۱
۱.۲. وجوه تمایز جامعه سیاسی از سایر جوامع.....	۱
۲. قدرت سیاسی.....	۲
۳. ویژگی حقوق.....	۲
۴. تاثیرات متقابل قدرت و حقوق.....	۳
۴.۱. حقوق، قدرت را حقانی می‌کند.....	۳
۴.۲. حقوق ابزاری است در اختیار قدرت.....	۳
۴.۳. حقوق، وسیله‌ای است برای حمایت علیه قدرت.....	۴
۴.۴. حقوق، قدرت را نهادبندی می‌کند و سازمان می‌بخشد.....	۴
۵. جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق.....	۴
۵.۱. حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی است.....	۴
۵.۲. حقوق اساسی از زمره حقوق داخلی است.....	۵
۶. رابطه حقوق اساسی با علوم انسانی.....	۵
۷. موضوع حقوق اساسی.....	۶
۸. منابع حقوق اساسی.....	۶
۸.۱. منابع نوشته.....	۶
۸.۲. منابع عرفی.....	۶
۸.۳. مددگیری از سایر علوم اجتماعی.....	۶
گفتار دوم: قانون اساسی.....	۸
۱. مفهوم قانون اساسی.....	۸
۱.۱. قانون اساسی مادی (ماهوی).....	۸
۱.۲. قانون اساسی شکلی.....	۸
۲. گرایش به قوانین اساسی مدون.....	۸
۳. دلایل و چگونگی ظهور قوانین اساسی.....	۹
۳.۱. تحول تدریجی جوامع و آمادگی ذهنی فرمانروایان و شهروندان.....	۹
۳.۲. ایجاد کشورهای جدید.....	۱۰
۳.۳. حوادث دگرگون کننده.....	۱۰
۴. انواع قوانین اساسی.....	۱۱
۴.۱. قانون اساسی عرفی و قانون اساسی موضوعه.....	۱۱
۴.۲. قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر (سخت) و قانون اساسی انعطاف‌پذیر (نرم).....	۱۱
۴.۳. قانون اساسی یکدست و قانون اساسی مختلط.....	۱۲
۴.۴. انواع قانون اساسی از لحاظ منشاء شکل‌گیری.....	۱۲
۵. وجوه تمایز قانون اساسی از سایر قوانین.....	۱۳
گفتار سوم: تاریخچه قانون اساسی.....	۱۴

۱۴.....	تاریخچه قانون اساسی فرانسه.....	۱.
۱۴.....	جمهوری اول.....	۱.۱.
۱۵.....	جمهوری دوم.....	۱.۲.
۱۵.....	جمهوری سوم.....	۱.۳.
۱۵.....	جمهوری چهارم.....	۱.۴.
۱۵.....	جمهوری پنجم.....	۱.۵.
۱۶.....	تاریخچه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا.....	۲.
۱۷.....	تاریخچه قانون اساسی در ایران.....	۳.
۱۷.....	وضعیت ایران در آستانه تصویب قانون مشروطه.....	۳.۱.
۱۸.....	روند صدور فرمان و تصویب قانون اساسی مشروطیت.....	۳.۲.
۱۹.....	متمم قانون اساسی مشروطه.....	۳.۳.
۲۰.....	تجدید نظر قانون اساسی در دوره پهلوی.....	۳.۴.
۲۵.....	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۳.۵.
۲۶.....	گفتار چهارم: بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	
۲۶.....	فصل اول: اصول و مبانی قانون اساسی.....	
۲۶.....	۱. ارکان نظام سیاسی در ایران.....	
۲۶.....	۲. اصول و مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی.....	
۲۷.....	۳. وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران.....	
۲۷.....	۴. دین و مذهب رسمی.....	
۲۸.....	۵. زبان، خط و تاریخ رسمی کشور.....	
۲۸.....	۶. پرچم رسمی ایران.....	
۲۸.....	۷. نظام اقتصادی.....	
۲۸.....	۸. حاکمیت و منشاء آن.....	
۲۹.....	۹. اصل تفکیک قوا در قانون اساسی.....	
۳۱.....	فصل دوم: حقوق و آزادی‌های اساسی مردم.....	
۳۱.....	۱. حقوق و آزادی‌های قضایی و امنیتی.....	
۳۲.....	۲. حقوق و آزادی‌های سیاسی.....	
۳۲.....	۳. حقوق اقتصادی، رفاهی، آموزشی و تربیتی.....	
۳۴.....	فصل سوم: رهبری در قانون اساسی.....	
۳۴.....	۱. شرایط و صفات رهبری.....	
۳۴.....	۲. جایگاه رئیس دولت در کشورهای دیگر.....	
۳۵.....	۳. چگونگی گزینش و عزل رهبری.....	
۳۵.....	۴. چگونگی انتخاب رئیس دولت در کشورهای دیگر.....	
۳۵.....	۵. مسئولیت مقام رهبری در برابر قانون.....	
۳۵.....	۶. وظایف و اختیارات مقام رهبری.....	
۳۷.....	۷. مقایسه وظایف و اختیارات رهبر ایران با رئیس کشور در دیگر نظام‌ها.....	
۳۹.....	فصل چهارم: قوه مجریه.....	
۳۹.....	۱. وظایف قوه مجریه.....	

۳۹	انواع قوه مجریه.....	۲.
۴۰	قوه مجریه در ایران.....	۳.
۴۰	شرایط و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور.....	۴.
۴۱	مراحل و اصول انتخاب ریاست جمهوری.....	۵.
۴۱	وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور.....	۶.
۴۲	همکاران رئیس‌جمهور.....	۷.
۴۳	مسئولیت‌های رئیس‌جمهور.....	۸.
۴۴	فصل پنجم: قوه مقننه.....	
۴۴	انواع قوه مقننه از نظر تعداد مجلس.....	۱.
۴۴	قوه مقننه در نظام جمهوری اسلامی ایران.....	۲.
۴۴	ارکان قوه مقننه در جمهوری اسلامی ایران.....	۳.
۴۴	مجلس شورای اسلامی.....	۳.۱.
۴۷	شورای نگهبان.....	۳.۲.
۵۰	فصل ششم: قوه قضائیه.....	
۵۰	راه‌های تضمین استقلال قوه قضائیه در قانون اساسی.....	۱.
۵۰	وظایف قوه قضائیه.....	۲.
۵۰	ساختار قوه قضائیه.....	۳.
۵۵	فصل هفتم: نهادهای خاص.....	
۵۵	شورای عالی امنیت ملی.....	۱.
۵۶	شورای بازنگری قانون اساسی.....	۲.
۵۷	مجمع تشخیص مصلحت نظام.....	۳.

گفتار اول: ویژگی‌های حقوق اساسی^۱

جامعه سیاسی از فرمانروایان و فرمانبران تشکیل شده است. چنانکه فرمانبران میان خود دارای روابط و ارتباطات هستند با فرمانروایان (حاکمیت) نیز دارای انواع ارتباطات هستند. مجموع این روابط پیچیده و چند بعدی مورد توجه حقوق است. حقوق اساسی یکی از شاخه‌های مهم حقوق است که اختصاصاً به روابط سیاسی بین فرمانروایان و فرمانبران می‌پردازد.

۱. مفهوم جامعه سیاسی:

زندگی اجتماعی و گرایش به هم‌نوع به هر دلیلی (روانی، فطری، الزامات اجتماعی) امری اجتناب ناپذیر است و گرایش به سوی دیگران نخستین سنگ بنای جامعه را می‌گذارد. مفهوم جامعه زمانی تحقق می‌یابد که بین افراد و گروه‌ها روابطی از نوع اجتماعی محقق شود. این روابط هرچه پیچیده‌تر و گسترده‌تر باشد انسجام جامعه بیشتر است. این روابط البته بر اساس اصل تساوی طرفین بنا نمی‌شوند بلکه در بیشتر اوقات گونه‌ای نابرابری درون آنها مشهود است. به تعبیر دیگر از همان ابتدای تشکیل جامعه، ضرورت اجتناب ناپذیری فرمانروا و فرمانبر و فرادست و فرودست را از هم متمایز می‌کند. در حقیقت به سبب متفاوت بودن روابط از خلال جامعه چهره قدرت ظاهر می‌شود و این قدرت به وسیله فرمانروایان اعمال می‌شود.

جامعه سیاسی متکامل‌ترین و پیشرفته‌ترین جوامع است که وجه مشخص آن وجود قدرت ناب سیاسی است که به طریق پیچیده و بغرنجی سازمان یافته باشد و بر همه افراد و اعضای جامعه و همچنین کلیه جوامع جز و خاص، اعمال شود.

۱/۱. شرایط تشکیل جامعه سیاسی

- برای اینکه جامعه سیاسی شکل بگیرد باید شرایط زیر را داشته باشد:
- اولاً اعضای تشکیل دهنده جامعه باید نسبت به این کلیت احساس تعلق کنند. ریشه این تعلق خاطر چه در عوامل مادی باشد و چه معنوی در اصل موضوع تفاوتی نمی‌کند.
 - ثانیاً جامعه باید به آن درجه از یکپارچگی و استقلال برسد که بتواند در برابر دنیای خارج، همانند کلیتی متمایز جلوه کند.
 - ثالثاً قدرت موجود در درون جامعه از نوع سیاسی باشد.
 - رابعاً سازمان بندی اجتماعی از حالت ابتدایی و شخصی خارج شده و به مرحله بلوغ و تکامل برسد.
 - خامساً نظم هنجاری مستقر باید از خصلت حقوقی برخوردار باشد.

۱/۲. وجوه تمایز جامعه سیاسی از سایر جوامع

۱/۲/۱. جامعه سیاسی فراگیر و کلی است: در حالی که هدف جوامع جزء و خاص در یکی از بخش‌های فعالیت انسانی، نظیر بازرگانی در جامعه تجار، ورزش در جامعه ورزش خلاصه می‌شود، جامعه سیاسی مجموعه فعالیت‌های انسانی را در بر می‌گیرد. هیچ کس نیست که عضو دولت-کشوری باشد و بتواند از مقررات و موازین حاکم بر آن شانه خالی کند.

^۱. بر گرفته از کتاب بایسته‌های حقوق اساسی؛ نوشته دکتر سیدابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی

۱/۲/۲. جامعه سیاسی خصلت الزامی دارد: عضویت در جوامع خاص و جزئی منوط به اراده فرد است. مثلاً برای ورود اشخاص به یک انجمن خیریه یا حزب، موافقت، تمایل و اراده فرد لازم است. در حالی که عضویت در جامعه سیاسی ارادی نیست.

۱/۲/۳. قدرت در جامعه سیاسی قاهرانه عمل می‌کند: قدرت سیاسی دارای آن چنان امکانات و ابزارهایی است که به واسطه آنها می‌تواند اراده فرمانروایان را به فرمانبران تحمیل نماید. قدرت سیاسی، هیچ قدرتی را که بخواهد هم شأن و یا بر خلاف آن عمل کند نمی‌پذیرد. اقتدارگرایی، ویژگی چشم‌گیری است که قدرت سیاسی را از سایر قدرت‌ها متمایز می‌کند.

۲. قدرت سیاسی

جامعه، سریر قدرت است. قدرت در جامعه پا به عرصه وجود می‌نهد و عواملی نظیر نظم عمومی، مصلحت اجتماعی و سود عام که از مظاهر الزامات فرمانروایی است اجباراً قدرت را در قالب حقوق صورت‌بندی می‌کند و به تدریج از حالت شخصی در می‌آورد و به نهادهای سیاسی می‌سپارد.

می‌توان برای توضیح بیشتر به نظریه استاد موریس دوورژه اشاره کرد که در کتاب جامعه شناسی سیاسی قدرت نهادی را از روابط ساده اقتداری مشخص می‌کند. به نظر وی روابط اقتداری کلیه روابط نابرابری است که از خلال آن یک یا چند نفر بر دیگران تسلط می‌یابند و آنان را برحسب اراده و تمایل خود به هر سو که بخواهند می‌کشانند. در حالی که قدرت نهادی الگوهایی از روابط را تشکیل می‌دهد که دارای ویژگی ثبات، تداوم و همگنی است و همین خصلت‌هاست که به قدرت نهادی شده جنبه سیاسی می‌بخشد. تمایز روابط اقتداری از قدرت نهادی می‌تواند در بیشتر موارد برای تشخیص قدرت سیاسی از غیر آن سودمند باشد.

در واقع قدرت سیاسی نوع ویژه‌ای از قدرت است که نهادبندی شده و از خلال دستگاه‌ها و سازمان‌ها تجلی می‌کند. حوزه فعالیت اینگونه قدرت، دولت-کشور است و شکل دهنده آن نظام حقوقی حاکم.

به هر حال قدرت یعنی در اختیار داشتن وسایل و ابزارهایی که به وسیله آنها بتوان بر شخص یا چیزی تأثیر گذاشت و با اراده‌ای را به فردی یا گروهی تحمیل کرد و یا تصمیمی اتخاذ کرد و آن را به مرحله اجرا در آورد. قدرت هنگامی مفهوم واقعی خود را داراست که ظرفیت و قابلیت آن را داشته باشد، تا دیگران را وادار به انجام امری یا رفتار مشخصی کند. اگر جامعه به مرحله متکامل خود برسد و نوعی ویژه از قدرت بتواند به عنوان عامل تعیین کننده سرنوشت کلی جامعه بر همه اعضای آن تحمیل شود قدرت سیاسی بوجود آمده است. جامعه تکامل یافته همان جامعه سیاسی (دولت - شهر، دولت - کشور و غیره) است و قدرت تکامل یافته و ویژه، همان قدرت سیاسی است. بنابراین جامعه سیاسی و قدرت سیاسی دو مفهوم توأمانند.

۳. ویژگی حقوق

در تعریف حقوق می‌توان گفت: مجموعه‌ای از قواعد و دستورهای رفتاری الزام‌آوری که هدف اساسی آن حکومت نظم و عدل در روابط اجتماعی است. یعنی قواعد عمومی و مجرد رفتاری که شیوه خاصی را در رفتار عضو جماعت بوجود آورند، نظم را برقرار و همکاری اجتماعی را به منظور ایجاد امنیت عمومی و ارضاء نیازهای دسته جمعی تأمین نمایند، خیر عام و سود همگانی را تضمین کنند، در مقوله حقوق قرار می‌گیرند.

لذا حقوق تنظیم بخش روابط اجتماعی، تعیین کننده رفتارهای منطبق با اهداف جامعه و حد و مرز گذار بین سود فردی و اجتماعی است. بنابراین در خصوص ویژگی‌های حقوق می‌توان گفت:

- حقوق بر اثر «الزام اجتماعی» بوجود می‌آید.
- قواعد حقوقی توسط اقتدار عمومی بر افراد و گروه‌های اجتماعی تحمیل می‌شوند.

• ضمانت اجرای این قواعد توسط قدرت سازمان‌بندی می‌شود.

در باب ظهور حقوق در جامعه می‌توان به یک ضرب المثل لاتینی اشاره کرد که «هرجا که جامعه باشد حقوق هم هست»^۲ بر این اساس می‌توانیم بگوئیم هر جا که جامعه باشد، قدرت هست و آنجا که قدرت باشد لزوماً باید حقوق هم باشد. زیرا همانگونه که گفته شد حقوق مستلزم الزام، اقتدار و سازمان‌بندی ضمانت اجراست و این خود می‌رساند که حقوق از قدرت جدایی ناپذیر است. قدرت خام (زور) نسبت به حقوق اجنبی و بیگانه است اما همین قدرت برای ثبات و تداوم، باید به وسیله اصول و قواعد، ایجاد هنجارهای لازم و رسم خطوط رفتاری، توجیه شده و مشروعیت یابد. درست است که قدرت در آغاز تولد خود قاعدتاً بر مبنای زور، یا سایر فنون تسلط بوجود می‌آید، ولی از آویختن به دامان حقوق و تمسک به قواعد و نظامات، ناگزیر است. پس قدرت در مرحله سلطه‌گری از کلیه وسایل و ابزارهای عملی استفاده می‌کند و در این روند قاعده و قانون نمی‌شناسد. ولی تسلط صرف، موقتی و ناپایدار هدف نهایی قدرت نیست، بلکه می‌خواهد «استقرار نهایی» یابد. این استقرار زمانی تحقق پذیر است که قدرت بتواند برای خود «حقانیت» یا پذیرش اجتماعی دست و پا کند. لذا تداوم این استقرار و نهایی شدن آن یکی از عوامل حقانیت بوده ایجاب می‌کند که قدرت در قالب حقوق شکل بگیرد و قوام یابد.

۴. تأثیرات متقابل قدرت و حقوق بر یکدیگر

قدرت در فرآیند استقرار، خودبخود به سوی حقوقی کردن عملکردهای خود پیش می‌رود و ضمن تحمیل قواعد رفتاری بر فرمانروایان چاره‌ای ندارد که محدودیت‌هایی را که ناشی از طبع نظم‌آفرین حقوق است تحمل کند. پس، حقوق چه فطری باشد و چه موضوعه هم ابزار «حقانی سازی» قدرت است و هم سدی برای جلوگیری از ترکانازی‌های آن. بر این اساس درباره نسبت حقوق و قدرت باید گفت:

۴/۱. حقوق، قدرت را حقانی می‌کند

قدرت با تکیه بر حقوق قانونمند می‌شود و آرام آرام روند حقانی شدن را می‌پیماید. تاریخ به ما نشان داده است که اگر قدرت در مرحله آغازین با عوامل و امکانات مختلفی بر اریکه فرمانروایی تکیه زده است لکن ثبات و تداوم آن به وسیله حقوق (عرف و عادت الزام آور قواعد و قوانین موضوعه، مقررات حقوق طبیعی و فطری) تضمین شده است. سلطه هر سلسله یا هر رژیم در وهله اول، ترجمان تفوق قدرتی بر قدرت‌های دیگر یا چیرگی قدرتی نوین بر قدرتی پیشین است. اما در مراحل بعدی حقوق با به صحنه می‌گذارد و وضع عملی را به وضع حقوقی تبدیل می‌کند. استحاله زور به قانون عملاً قدرت مسلط را در جامعه می‌نشانند و آن را در اذهان معمولی اعضاء جامعه، درست، طبیعی و عادلانه جلوه می‌دهد. البته بین «قانونی بودن» و «حقانی بودن» قدرت تفاوت‌هاست. مثلاً قانونی بودن حکومتی تطابق آن با موازین و مقررات و احکام حقوقی است ولی حقانیت آن زمانی مورد پذیرش واقع می‌شود که اساس رژیم با قدرت فرد زمامدار، سازگار با نظریه قدرتی باشد که اکثریت به درستی آن ایمان دارند.

حکومت ویشی، در هنگام جنگ جهانی دوم با ۵۹۶ رأی موافق در برابر ۸۰ رأی مخالف مجلس ملی فرانسه به ریاست مارشال پتن به قدرت رسید. لذا می‌توان گفت که حکومتی قانونی بود، اما بسیاری از مردم فرانسه آن را ناحقانی می‌شمردند. در صورتی که حکومت در تبعید ژنرال دوگل برحسب معیارهای زمان نمی‌توانست قانونی باشد ولی از لحاظ اکثریت قاطع فرانسویان، حقانی به شمار می‌آمد.

۴/۲. حقوق ابزاری است در اختیار قدرت

حقوق یکی از عوامل ترکیب کننده و وسیله‌ای برای اعمال قدرت است و لذا خود یکی از اشکال آن جلوه می‌کند. به تعبیر دیگر، روح فعالیت‌های اساسی دولت در کالبد قواعد حقوقی دمیده می‌شود و اعمال فرمانروایی به صورت قانون و مصوبه در می‌آید. چون واضح اصلی قوانین و مقررات، قدرت سیاسی است، پس حقوق نیز وسیله‌ای در اختیار قدرت است که آن را در جهت وصول به خواست‌های خود بکار گیرد.

۴/۳. حقوق، وسیله‌ای است برای حمایت علیه قدرت

ماهیت حقوق ایجاب می‌کند که اگر در خدمت قدرت واقع می‌شود حداقل تضمینی علیه قدرت نیز به شمار آید. یعنی فرد را در برابر زیاده‌روی‌های قدرت حمایت می‌کند و جلوی خودکامگی‌های فطری قدرت را که پدیده‌ای ضد حقوق است می‌گیرد. اگر حقوق و آزادی‌های فردی در اعلامیه‌های حقوق یا قوانین اساسی وارد نمی‌شد طبعاً مورد حمایت قرار نمی‌گرفت. حمایت فرد در برابر توقیف‌های خودسرانه، اعلام اصل محدودیت دوره بازداشت، اصول محدودکننده در قواعد کیفری، از جمله شیوه‌های حقوقی برای حفظ و حمایت فرد در برابر قدرت دولت است.

۴/۴. حقوق، قدرت را نهادبندی می‌کند و سازمان می‌بخشد

در مسیر نهادی کردن قدرت، حقوق، هم سازمان‌های قدرتمند را مشخص و هم قدرت را بین نهادهای مختلف توزیع می‌کند، قالب‌های صلاحیت را تعیین و حیطه وظایف و اختیارات هر کدام از سازمان‌های مربوط به اقتدار را ترسیم می‌نماید، یعنی اجرای قدرت را از حالت شخصی خارج می‌کند و به نهادهای مربوط می‌سپارد.

قانون اساسی هر کشور، نمونه عالی نهادینه شدن حقوق و مظهر محدودیت‌هایی است که بر پای قدرت لگام زده است. به این ترتیب، قدرت هم تداوم و ثبات می‌یابد و هم عمر آن از عمر زمامداران طولانی‌تر می‌شود. انسان‌ها دیگر مجبور به اطاعت از یک فرد نیستند بلکه از سازمان قدرت اطاعت می‌کنند.

در میان رشته‌های مختلف حقوق، حقوق اساسی به ملاحظه پرداختن به روابط سیاسی فرد با جامعه، مشخص‌ترین و برجسته‌ترین شعبات حقوق از حیث انعکاس تأثیر و تأثر متقابل حقوق و قدرت است. از یک سو اندام‌های مختلف قدرت، نهادهای سیاسی و ارتباط آنها با یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد و از سوی دیگر قلمرو حقوق فرد را در رابطه با قدرت دولت ترسیم می‌نماید. حقوق اساسی هم جواز اعمال قدرت بر پایه اصول و قواعد قانونی و هم مانع عملکردهای بی‌بندوبار آن است

۵. جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق

به منظور برجسته کردن جایگاه حقوق اساسی در قلمرو بسیار گسترده حقوق، ناگزیر باید به یک یا دو تقسیم‌بندی مهم تکیه کنیم. قاعدتاً علم حقوق را به حقوق خصوصی و حقوق عمومی یا حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل تقسیم می‌کنند. در چهارچوب این تقسیم‌بندی‌ها باید گفت:

۵/۱. حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی است

بر مبنای ضوابط مختلف موجود، حقوق عمومی از حقوق خصوصی متمایز است. به علاوه کلیه خصلت‌های حقوق عمومی را می‌توان بطور بسیار برجسته‌ای در حقوق اساسی مشاهده کرد. بنابراین حقوق اساسی از زمره شعبات حقوق عمومی است که دلایل آن از دیدگاه‌های زیر قابل لمس است:

- نظریه موضوعی: موضوع حقوق خصوصی در درجه نخست فرد است و موضوع حقوق عمومی کلیت جامعه. حقوق اساسی هم بطور بسیار نزدیکی به دولت و کشور مربوط می‌شود.

- نظریه اندامی: پیکره جامعه از دو رکن تشکیل شده است: فرمانروایان و فرمانبران. حقوق خصوصی روابط بین فرمانبران و حقوق عمومی روابط بین فرمانبران و فرمانروایان را مورد توجه قرار می‌دهد. حقوق اساسی گونه ویژه‌ای از این روابط را که جنبه سیاسی دارند بررسی می‌کند.
- نظریه مادی: در حقوق خصوصی سود فردی و امور خصوصی از اهمیت دست اول برخوردار است، در حالی که در حقوق عمومی سود عموم و مصلحت اجتماع دارای اهمیت نخستین است.
- نظریه شکلی: حقوق عمومی بیشتر متشکل از قواعد آمر است در صورتی که در حقوق خصوصی روابط حقوقی بر مبنای اراده آزاد طرفین قرارداد، نهاده شده است و اکثر قوانین اساسی قواعد آمر است.
- نظریه سلسله مراتب: حقوق عمومی از حیث اولویت پیش‌تر از حقوق خصوصی قرار دارد.
- نظریه پویایی: قواعد حقوق عمومی پویایی و تحرک بیشتری از قواعد حقوق خصوصی دارند.

۵/۲. حقوق اساسی از زمره حقوق داخلی است

در تقسیم‌بندی حقوق به داخلی و بین‌الملل، حقوق اساسی جزء حقوق داخلی است. هرچند که در قرن اخیر کوشش شده است تا قواعد و اصولی را از مجموع حقوق اساسی کشورها استخراج نموده برخی از آنها را به عنوان اصول مورد پذیرش اکثر کشورها بدون توجه به مرزها و کشورهای مختلف ارائه کنند. بویژه دول متحد بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم در سازمان‌های جهانی به وضع و تصویب قواعد و مقرراتی در زمینه آزادی‌های عمومی و حقوق انسانی دست زده و خواسته‌اند آنها را به عنوان اصول فرادولتی یا فراکشوری به اعضاء ملل متحد بقبولانند و حتی‌المقدور اجرای آنها را تضمین کنند، ولی در مجموع باید گفت که حقوق اساسی در رده حقوق داخلی باقی مانده است. برای نمونه ما از حقوق اساسی ایران، فرانسه، آمریکا و مکزیک صحبت می‌کنیم نه از حقوق اساسی جهانی و بین‌المللی.

۶. رابطه حقوق اساسی با علوم انسانی

اساساً حقوق جزء علوم اجتماعی است و بنابراین خصلت، کلیه رشته‌ها و شعب آن با علوم مختلف اجتماعی مربوط است. اما در این میان، حقوق اساسی به سبب ویژگی‌های خود اختصاصاً ارتباط تنگاتنگی با بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی دارد. مختصر آنکه، شناخت کم و بیش دقیق حقوق اساسی:

اولاً دیدی گسترده در علوم اجتماعی به ویژه علوم سیاسی می‌طلبد.

ثانیاً حقوقدان اساسی از رجوع به تاریخ به ویژه تاریخ سیاسی و تاریخ عقاید سیاسی ناگزیر است. زیرا برای شناخت قواعد حقوقی در زمان حال باید فرایند تکاملی آنها را از زمان شکل‌گیری، تا تحول و استقرار دنبال کند. ریشه هر قاعده حقوقی در گذشته است، هرچند که محصول آن در زمان حال، مورد نظر باشد. به گفته ساوینی: «نسج حقوق دست بافت گذشته یک ملت است». لذا حقوق اساسی نمی‌تواند بی‌توجه به مسیر شکل‌گیری قواعد اساسی (تاریخ قوانین اساسی) یا ریشه‌یابی نهادها (تاریخ نهادهای سیاسی) یا پشتوانه عقیدتی نظام‌ها (تاریخ عقاید سیاسی) مباحث مورد نظر خود را به گونه مطلوب بررسی کند.

ثالثاً حقوق اساسی مانند بسیاری از رشته‌ها در دامان فلسفه پرورده شده است. فلسفه از حیث تاریخی مقدم بر علم حقوق است. در میان مباحث فلسفی برخی از آنها از جمله فلسفه حقوق و دکترین‌های فلسفه سیاست به حقوق اساسی نزدیک‌ترند. حقوق اساسی، تحت تأثیر عقاید فلسفی صورت‌بندی شده است و نمی‌تواند از آن فارغ باشد. نظریه تفکیک قوا، قرارداد اجتماعی، آراء مربوط به دولت-ملت، اصل نمایندگی، قواعد مربوط به مسئولیت، لزوم چندگانه‌گرایی در دموکراسی، گفت و شنود به عنوان زیربنای حکومت حقانی در قالب اندیشه‌های دموکراتیک یا فلسفه لیبرال نضج گرفته‌اند.

۷. موضوع حقوق اساسی

اگر بخواهیم موضوع حقوق اساسی را در یک تعریف کوتاه خلاصه کنیم باید بگوئیم: حقوق اساسی عبارت است از بررسی پدیده‌های نهادینه شده سیاسی با شیوه‌های حقوقی. به زبان دیگر موضوع اصلی این رشته از حقوق مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی است و بنابراین، سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی، ساختار حکومت، روابط قوا و حد و مرز آنها، انتخابات، مجالس قانون‌گذاری و همچنین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی مورد توجه حقوق اساسی است.

۸. منابع حقوق اساسی

به دلیل سرشت دوگانه حقوق اساسی که هم حقوقی است و هم سیاسی، این رشته دارای قلمرو بسیار بزرگی است و در نتیجه برای بررسی آن باید به منابع مختلف رجوع شود. هرچند نباید تصور کرد که با مطالعه قانون اساسی هر کشور به آسانی می‌توان به حقوق اساسی آن کشور پی برد. اما اهمیت مطالعه قانون اساسی انکارناپذیر است. بنابراین برای شناخت کامل حقوق اساسی یا ارائه تصویر واقعی آن در هر کشور باید از ابزارها و وسایل مناسب این رشته بهره جست که در سه دسته زیر قابل ذکر هستند:

۸/۱. منابع نوشته

این منابع برحسب درجه اهمیت به قرار زیرند:

- قانون اساسی
- قوانین ارگانیک که دنباله موسع متن قانون اساسی به شمار می‌آیند.
- قوانین عادی مصوب دستگاه‌های قانونگذار، به ویژه آن دسته از قوانینی که به نحوی مبین ترسیم قواعد اساسی در عمل هستند و بررسی آنها برای بهتر فهم کردن اصول قانون اساسی لازم است.
- اعمال قوه مجریه، نظیر تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌های ماهوی و اجرایی و تصمیمات هیأت دولت و وزیران و مسئولان سیاسی کشور.
- آراء دستگاه‌های کنترل کننده، مانند شورای قانون اساسی در فرانسه یا شورای نگهبان در ایران.
- مذاکرات مجالس قانونگذار بویژه برای بررسی سایر اعمال قوه مقننه، نظیر سؤال‌ها، استیضاح‌ها و یا تعیین مسئولان نظارت سیاسی، اداری یا مالی.
- سایر اسناد و مدارک نظیر آثار مهم علمای حقوق اساسی و سایر علمای حقوق، اساسنامه‌ها و مرامنامه‌های احزاب، اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سازمان‌های سیاسی، آثار رجال سیاسی شامل شرح حال‌ها، خاطرات و امثالهم.

۸/۲. منابع عرفی

شیوه اجرای قوانین و عملکردها، قاعداً پس از مدت‌ها تکرار، عرف و عادات خاص سیاسی خود را در زندگی هر جامعه‌ای پدید می‌آورد که در نحوه اجرای حقوق اساسی آن جامعه اثرات غیرقابل انکاری خواهد داشت. شکل‌گیری قواعد عرفی در زمینه سیاسی نیز، مانند سایر قلمروها نیاز به گذشت ایام و الزام‌آور شدن این قواعد در اثر عملکرد مداوم و مستمر آنها دارد. در حقوق اساسی کشوری مانند انگلستان نقش عرف در شکل‌گیری و حتی نحوه اجرای رژیم پارلمانی موجد مقرراتی شده است که به آن کنوانسیون‌های حقوق اساسی می‌گویند که بخش اعظم منابع حقوق این کشور را تشکیل می‌دهد.

۸/۳. مددگیری از سایر علوم اجتماعی

از آنجا که هدف بررسی و مطالعه این رشته از علم حقوق، شناخت هر چه واقعی‌تر کارکرد نهادهای سیاسی است، بنابراین نمی‌توان تنها برای شناخت کلیه ابعاد موضوع به چند سند نوشته اکتفا کرد. امروزه توجه هر چه بیشتر به جامعه‌شناسی سیاسی و روش‌های علمی آن، حقوق اساسی را از دایره تنگ تفسیر لفظی رهایی بخشیده به واقعیت‌های زندگی اجتماعی نزدیک‌تر کرده است.

آیا می‌توان واقعیت انتخابات یک کشور را فقط از راه قانون (قانون اساسی، قانون انتخابات، قانون مربوط به تقسیمات حوزه‌ها و امثالهم) کشف و ضبط کرد؟ پاسخ طبعاً مثبت نخواهد بود. پژوهشگر برای کشف و ضبط این واقعیت باید نحوه اجرای این قوانین را با عنایت به عوامل اجتماعی، شیوه مبارزات انتخاباتی، نحوه عملکرد دستگاه‌های برگزارکننده، احزاب و گروه‌ها بررسی و جستجو کند و گرنه دیدی ناقص و یکسویه از این واقعیت به دست خواهد آورد. مثال‌ها را در این زمینه می‌توان در رشته‌های علمی مختلف بررسی کرد. برای نمونه استفاده از شیوه‌های علوم اجتماعی مانند علوم آماری، عقیده کاوی‌ها، جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی، و امثالهم حقوقدان عامل و آگاه را به واقعیت‌های حقوقی آشناتر می‌کند، مشروط به آنکه از مرزهای کار خود به دور نیفتد و از رشته خود منحرف نشود. در خدمت گرفتن این رشته با ابزارهایی که از طریق علوم دیگر به دست حقوقدان داده می‌شود باید هم آگاهانه و هم به صورت متعادل انجام گیرد.

گفتار دوم: قانون اساسی

۱. مفهوم قانون اساسی

قانون اساسی در مفهوم عام به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آن است. بنابراین اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و شیوه تنظیم آنها و همچنین کیفیت توزیع قدرت میان فرمانروایان و فرمانبران از زمره قواعد قانون اساسی است. قانون اساسی، از یک سو حد و مرز آزادی فرد را در برابر عملکردهای قدرت (نهادهای فرمانروا) و از سوی دیگر حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه حقوق فردی رسم می‌کند.

با این برداشت، هیچ جامعه کشوری با دولت-کشوری، نمی‌توان یافت که فاقد قانون اساسی باشد. در گذشته‌ها این مفهوم یا به صورت مقررات موضوعه پراکنده، یا مدون یا عرفی یا آمیزه‌ای از انواع آن در جوامع بزرگی مانند مصر قدیم، ایران باستان، یونان باستان، رم و چین وجود داشته است. لکن از قرن هجدهم شکل جدیدی یافته و به صورت سندی درآمده است که اساسی‌ترین قواعد و مقررات و اصول حاکم را در خود گرد آورده است. بنابراین قانون اساسی را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد: یکی از لحاظ مادی و محتوایی و دیگری از حیث شکل ظاهری آن.

۱/۱. قانون اساسی مادی (ماهوی)

با توجه به ماهیت قواعد که آیا جنبه «اساسی» دارند یا نه، می‌توان با دید مادی به قانون اساسی یک کشور نگریست. آنچه که مربوط به ساختار سیاسی، بنیان و استخوان‌بندی دولت-کشور باشد جزیی از قانون اساسی آن کشور است. بنابراین جوامع سیاسی که مرحله آغازین تحول خود را پشت سر نهاده باشند و به درجه بلوغ و انسجام کشوری برسند لزوماً دارای قانون اساسی هستند. حال چه متن مشخص مصوبی زیر این عنوان وجود داشته باشد و یا مقررات و قوانین مختلفی (موضوعه با عرفی) چنین مفهومی را القاء کنند.

۱/۲. قانون اساسی شکلی

در این مفهوم، توجه ما معطوف به شکل قانون است نه محتوا و ماهیت آن. قانون اساسی مجموعه‌ای است متضمن اصول و قواعد رفتاری یا سازمانی که در یک متن رسمی و تشریفاتی، به وسیله مقامات صالح به تصویب رسیده بر افراد و سازمان‌ها و متصدیان امور و قوانین عادی حاکم است. آنچه که در این متن مصوب وجود داشته باشد دارای خصلت قانون برتر است و سایر قوانین و مقررات و مجریان اداری و قضایی باید از آن تبعیت کنند.

۲. گرایش به قوانین اساسی مدون

جنبشی که در جهت دستیابی به قوانین اساسی شکلی به ویژه از قرن هجدهم آغاز شد، معلول دگرگونی‌های مربوط به انقلاب صنعتی بود. انقلاب مزبور موجب شد که قدرت اقتصادی جوامع که متمرکز در طبقه اشراف و فئودال‌ها بود جابجا شده و به دست طبقه بورژوازی بیفتد. قدرت اشراف و فئودال‌ها، بخصوص از اقتصاد کشاورزی سرچشمه می‌گرفت. در حالی که طبقه رو به گسترش بورژوازی قدرت خود را از فعالیت‌های اقتصادی شهری یعنی صنعتی و خدماتی اخذ می‌کرد. این امر نهایتاً بورژوازی را به قدرت رساند و صنعت کاران و بازرگانان و وکلای دادگستری و پزشکان و سردفتران و نظایر آنها را به صورت نیروی غالب در جوامع صنعتی فعال کرد. روابط و مناسبات اجتماعی در چنین فضایی خواهان حکومت قانون و روال تازه‌ای بود که بر پایه آن بتوان جامعه را در قالبی نو اداره کرد. روابط غامض و بغرنج جامعه صنعتی دیگر در حال و هوای گذشته و بر اساس سنت و عرف و احساس شرف و افتخار قابل نظم و نسق نبود.

موازین دوره فئودالیته به تنهایی نمی‌توانست پاسخگوی نیازهای جدید باشد و بنابراین خود به خود شکل حقوقی ویژه‌ای را طلب می‌کرد تا بتواند به گونه مشخص‌تر، معقول‌تر و اندیشیده‌تری روابط سیاسی و اقتصادی را تنظیم کند.

زمینه‌های ذهنی جوامع یاد شده قبلاً زیر تأثیر اندیشه‌های پیش‌تازان فکری و نویسندگان و فلاسفه، آماده قبول موازین نوشته بود. نظریه بسیار مشهور قرارداد اجتماعی در چهارچوب مکتب حقوق فطری نضج گرفت و پرورده شد. صاحب نظرانی چون گروسیوس، پوفندرف، لاک، ولف، واتل و امثال آنها در باب چنین قراردادی که آن را ارمغان توافق اعضای جامعه می‌پنداشتند، قلم‌ها زده و سخن‌ها گفتند. اندیشه قرارداد اجتماعی که در اثر متفکر معروف ژان ژاک روسو در کتابی به همین عنوان به برجسته‌ترین شکل انعکاس یافت، در تعمیم این نظریه نقش قابل توجهی ایفا کرد. جنبش به سوی قانون اساسی نوشته و شکلی در طول قرون هفدهم و هجدهم در واقع واکنشی علیه نظام عرفی گذشته به شمار می‌رفت، زیرا:

- قواعد عرفی اکثراً نامشخص و طبعاً ناقص بود، زیرا تعداد آنها را به آسانی نمی‌شد احصا کرد. افزون بر آن طیف عملکرد عرف و عادات قابل ارزیابی و اندازه‌گیری نبود.
- این قواعد، به گونه دایمی در معرض تحرک و پویایی قرار داشت.

از لحاظ بورژوازی قرن هجدهم، عرف به تنهایی برای محدود کردن و مهار زدن قدرت سیاسی کفایت نمی‌کرد. به ویژه آنکه قواعد عرفی گذشته در حال و هوای رژیم‌های دوره فئودالیت و آریستوکراسی (نجیب‌سالاری) صورت‌بندی شده بود و طبعاً نمی‌توانست گرایش‌های نوین، آزادی‌خواهی، قانون‌طلبی و ثبات و دوام مقررات را تأمین کند. متون نوشته، برعکس قواعد عرفی، مشخص‌تر و معلوم‌تر بوده و وسیله‌ای قطعی‌تر برای جلوگیری از خودسری‌ها و خودکامگی‌ها تلقی می‌شود. متن نوشته به سبب وضوح و روشنی خطوط و معلوم بودن دامنه و برد قواعد آن، شک و شبهه و ابهام را از میان برمی‌دارد و افزون بر آن در صورت تصویب عام می‌توان آنها را از دسترس قدرت‌های زمامدار بیرون آورد. لذا در آن زمان به عقیده اکثریت، خصلت‌های دمکراتیک قاعده نوشته بسیار برجسته‌تر از موازین عرفی جلوه می‌کرد. به دلایل مذکور در بالا، نهضت دستورگرایی در جهت تهیه و تدوین قوانین اساسی نوشته و شکلی روز به روز رواج بیشتری گرفت و به جز معدود کشورهای که به سنت‌ها و عرف‌های خود پایبند ماندند، جنبش یاد شده جنبه تقریباً جهانی یافت.

۳. دلایل و چگونگی ظهور قوانین اساسی؛

دلایل بوجود آمدن قوانین اساسی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۳/۱. تحول تدریجی جوامع و آمادگی ذهنی فرمانروایان و شهروندان:

فرمانروایان روشن‌بین به منظور حفظ و تداوم موقعیت و مقام خود با اعطای شماری از حقوق به شهروندان، از راه صدور منشور و پذیرفتن نوعی قانون اساسی تن داده‌اند. چه در برخی مقاطع زمانی، زمینه برای شورش و انقلاب و در هم ریختن بنیان‌ها فراهم بود و در حقیقت استفاده از ساز و کار خود محدودیتی و دادن پاره‌ای از امتیازات به مردم جلوی اوضاع خطرناک را می‌گرفت. پادشاه بریتانیا در سال ۱۲۱۵ با صدور منشور کبیر^۳ اولین قانون اساسی را زیر فشار شرایط اجتماعی و سیاسی پایه گذاری کرد.

۳. منشور کبیر یا مگنا کارتا (Magna Carta) یک منشور قانونی انگلیسی است که در سال ۱۲۱۵ بطور رسمی به تصویب رسید. این منشور به زبان لاتین نوشته شده و عموماً با نام لاتین آن خوانده می‌شود. نام کامل آن Magna Carta Libertatum به معنای منشور کبیر آزادی است. مگنا کارتا پادشاه وقت انگلستان یعنی جان را مجبور و موظف می‌ساخت تا حقوق مشخصی را برای مردمان آزاد تحت حکومتش پذیرفته، به برخی رویه‌های قانونی احترام گذاشته و همچنین این موضوع را بپذیرد که قدرت او توسط قانون محدود خواهد شد. مقصود از «انسان آزاد» در این منشور، اقلیتی از فئودال‌ها و بارون‌ها بودند؛ در حالیکه مردم عادی و رعایا از حیطه قانونی این منشور خارج بودند. اصلی‌ترین دلیل تدوین این منشور، اختلاف بین اینوسنت سوم (Innocent III)، یکی از پاپ‌های کلیسای کاتولیک رم و اشراف انگلستان، با پادشاه بر سر میزان و حد قدرت وی بود. در واقع جان از اشراف انگلستان مالیات زیادی در خواست کرده بود و طبق این فرمان، خود شاه نیز مشمول قانون مالیات شده و باید از آن اطاعت کند. منشور کبیر او را وادار می‌ساخت به تشکیلات قانونی احترام گذاشته و قانون را به اراده شخصی ارجحیت دهد.

۳/۲. ایجاد کشورهای جدید:

پس از اینکه مستعمرات به استقلال و حاکمیت رسیدند خود موقعیت دیگری بود برای تصویب قوانین اساسی که هم ساختارهای سیاسی جامعه جدید را تدارک می‌دید و هم سند استقلال و حاکمیت این کشورها تلقی می‌شد. ایالات متحده آمریکا، پس از استقلال خود از بریتانیا در سال ۱۷۸۷، یوگسلاوی و چکسلواکی بعد از جنگ اول جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، هند و پاکستان به دنبال دستیابی به استقلال و همچنین کشورهای مختلف آمریکای مرکزی و جنوبی بعد از رهایی از یوغ استعمار کشورهای اروپایی، در جرگه کشورهای جدیدالاحداثی هستند که به قانون اساسی خود دست یافته‌اند.

۳/۳. حوادث دگرگون کننده:

سرانجام در ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵، مگنا کارتا به تصویب جان رسید. البته مگنا کار تا چند هفته بیشتر دوام نیاورد. شاه زیر پیمان زد و پاپ منشور را محکوم کرد. نتیجه اینکه زمین‌داران شورش کردند و به جنگ جان رفتند. سال بعد، یعنی سال ۱۲۱۶، لشکری از فرانسه به شورشیان پیوست. فرمانده آن لشکر لویی پسر پادشاه فرانسه بود و مدعی تاج و تخت انگلستان. از طرفی جان بیمار بود و در اکتبر ۱۲۱۶ مرد. مرگ شاه باید غائله را تمام می‌کرد. اما درست زمانی که خاندان سلطنتی انگلستان در بدترین شرایط بودند، چند زمین‌دار بزرگ که همچنان به پسر ۹ ساله شاه وفادار بودند، منشور را احیاء کردند. صدور دوباره مگنا کارتا به معنای پذیرش خواسته‌های شورشیان بود و بهانه ادامه جنگ را از آنها گرفت. چند ماه بعد (در ماه مه ۱۲۱۷) لشکر لویی در نبرد لینکلن شکست خورد. هنری سوم مگنا کارتا را با اندکی تغییرات دوباره صادر کرد، ابتدا سال ۱۲۱۷، و بعد سال ۱۲۲۵. نسخه نهایی و قطعی منشور همین نسخه آخر بود.

هدف اشراف انگلستان از تدوین این منشور، تحکیم حقوق رایج فئودالی بود و آن منشور از جنبه‌های دموکراسی برخوردار نبود، زیرا که رعایا در این منشور «انسان آزاد» محسوب نمی‌شدند. ضمن اینکه انسان به معنای مرد بود و زنان (به جز بیوه‌ها) در هیچ کجای مگنا کارتا وجود ندارند. در این منشور قید شده است: «... هیچ یک از مردمان آزاد نباید دستگیر، زندانی و یا از دارایی‌شان محروم شده و یا محکوم، تبعید و یا به هر صورتی بی‌خانمان شوند. مگر به حکم قانون». علی‌رغم این مسائل، منشور کبیر همچنان وجه نمادین خود را حفظ کرده و در فرهنگ اروپا-آمریکایی از آن به عنوان یکی از دستاوردهای تاریخی علیه استبداد پادشاهی یاد می‌شود. البته این منشور طی سال‌های بعد چندین بار مورد بازبینی و بازنویسی قرار گرفت. برخی پادشاهان خصوصاً در زمان نیاز به مالیات بیشتر به آن وفادار بوده و برخی دیگر آن را نقض می‌کردند. پس از قدرت گرفتن طبقه بورژوازی و تضعیف فئودال‌ها، اینبار این طبقات جامعه مطالباتی مربوط به محدود شدن قدرت پادشاه داشتند. این مبارزات تا نیمه قرن هفدهم دنبال شد و تدوین اعلامیه حقوق مردم را در سال ۱۶۸۹، به دنبال داشت.

مهم‌ترین نکته این منشور بندی است به نام "بند امنیت" که می‌گوید هیأتی متشکل از ۲۵ زمین‌دار بزرگ باید بر اعمال شاه نظارت کند. این بند البته آن زمان روی کاغذ ماند و عملی نشد. اما سند در کلیت خود جایگاهی بی‌بدیل در زندگی سیاسی انگلیسی‌ها یافت و همچنان سنگ‌بنای آزادی‌های شهروندانش است. با این همه، کمتر کسی خود منشور را خوانده است. یکی از بندهای منشور کبیر بدین صورت است: «حق و عدالت را در برابر هیچ اراده ای نمی‌فروشیم، آن را در برابر هیچ اراده‌ای انکار نمی‌کنیم و اجرای آن را به تأخیر نمی‌اندازیم.» تحت تأثیر مگنا کارتا، قوانین انگلستان و بسیاری از قوانین اساسی از جمله قانون اساسی ایالات متحده، توسعه پیدا کرد. یکی از تأثیرات آن کامن لا (Common Law) یا قانون مشترک بود که اساس و پایه قانون انگلستان محسوب شده و پس از اینکه در انگلستان و ولز این قانون‌ها اجرایی شد، آن را قانون مشترک نامیدند.

مگنا کارتا ۶۳ بند داشت و امروزه تنها سه بند آن در قانون اساسی انگلستان و ولز وجود دارد. این بندها مربوط به ۱. آزادی کلیسای انگلستان ۲. آزادی‌های باستانی شهر لندن و ۳. حق پیگرد قانونی بود. این بندها، آنهایی بودند که در منشور آزادی هنری سوم نیز وجود داشتند. یکی از دیگر تأثیرات آن، به رسمیت شناختن قانون قرار احضار زندانی بود که طبق این قانون، قاضی شخص بازداشت شده را به دادگاه احضار می‌کند تا در صورت فقدان مدارک و دلایل کافی برای بازداشت، وی را آزاد کند. این حق ابتدا در نظام حقوقی انگلستان پایه‌گذاری شده و سپس وارد بسیاری از کشورهای دیگر شده است.

در سال ۲۰۱۵، انگلستان ۸۰۰ ساله شدن مگنا کارتا، مهم‌ترین سند قانونی خود را جشن گرفت. در این جشن، کشورهای پادشاهی متحد، ایالات متحده، کانادا، استرالیا و نیوزیلند و بسیاری از دیگر کشورها، مشارکت داشتند. اما شلوغ‌کاری‌هایی که در هشتصدمین سالگرد انجام شد بخاطر اصل دیگری است که از منشور برای نسل‌های بعدی و ما به یادگار مانده، اصلی بنیادی در قوانین بریتانیا و قانون بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله ایالات متحده آمریکا. آن اصل (که مشهورترین بند منشور هم هست) شاه را از فروختن، به تأخیر انداختن، یا دریغ کردن عدالت منع می‌کند و می‌گوید: «انسان آزاد را نمی‌شود سرخود زندانی کرد، مگر با قضاوت قانونی شهادتش بیا بر اساس قانون کشور.» با این همه یک اصل مهم تثبیت شده بود: سد قانون در برابر خودکامگی و استبداد و این اصلی بود که وقتی پذیرفته شد، دیگر هیچ‌گاه لغو نشد.

حوادث دگرگون کننده مانند انقلاب‌ها و کودتاها و جنگ‌های داخلی که منجر به سقوط رژیم موجود و استقرار رژیم جدید می‌شود: قانون اساسی ۱۷۹۱ به دنبال انقلاب کبیر فرانسه، قوانین سال ۱۹۱۸ و ۱۹۲۴ شوروی بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، قانون اساسی ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ ایران پس از انقلاب مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ پس از انقلاب اسلامی از این گونه موارد به شمار می‌آیند.

۴. انواع قوانین اساسی

قوانین اساسی را از دیدگاه‌های متفاوت تقسیم می‌کنند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۴/۱. قانون اساسی عرفی و قانون اساسی موضوعه

قانون اساسی عرفی نیز مانند قانون اساسی موضوعه مربوط به انتقال و اجرای قدرت و ساختار سیاسی هر کشور است که در اثر تحولات تدریجی بوجود آمده است. قانون اساسی بریتانیا مجموعه‌ای از اعلامیه‌ها، منشورها، مصوبات مجلس قانون‌گذاری شبیه قانون عادی و همچنین عرف و عادات و کنوانسیون‌هاست که قواعد آنها ماهیتاً جنبه اساسی دارند در حالی که قوانین اساسی موضوعه توسط ارگان‌های مؤسس (مجلس مؤسسان، آراء مردم با سایر دستگاه‌هایی که برای این منظور بوجود می‌آیند) در یک یا چند متن تهیه و به تصویب می‌رسند.

تفاوت بین این دو قسم قانون اساسی این است که قواعد و هنجارهای عرفی گاهی نامشخص و غیردقیق بوده و گاهی هنگام اجرا اشکالاتی به همراه خواهد داشت، در حالی که این مسایل به ندرت در قوانین اساسی موضوعه یافت می‌شود و اگر به چنین مواردی برخورد شود چندان قابل توجه نیست و ارگان‌های صالح برای تفسیر می‌توانند با توجه به متن موجود و رجوع به سابقه تا حدودی در رفع مسایل مورد اختلاف بکوشند. بر اساس این معیار می‌توان از قانون اساسی مدون و غیر مدون نیز سخن گفت.

قانون اساسی مدون در اکثر موارد متن واحد و جامعی است که کلیه قواعد مربوط به ساختار سیاسی و قدرت و انتقال و اجرای آن را در بر دارد (مثل قانون اساسی سوئیس و قانون اساسی بلژیک). ولی در مواردی نیز از چند متن مکمل ترکیب یافته است (مثلاً قانون اساسی ۱۲۸۵ و متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ مشروطیت ایران یا سه متن قانون اساسی جمهوری سوم فرانسه).

۴/۲. قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر (سخت) و قانون اساسی انعطاف‌پذیر (نرم)

ملاک این تقسیم بندی چگونگی تجدید نظر (بازنگری) در قانون اساسی است. هنگامی که قانون اساسی را می‌توان به شیوه قوانین عادی (مثلاً از طریق مجالس مقننه و با همان تشریفات قانون‌گذاری) مورد تجدیدنظر قرار داد به آن اصطلاحاً انعطاف‌پذیر یا نرم می‌گویند. در چنین صورتی تغییر یا اصلاح قانون اساسی به قوانین عادی شباهت دارد و لذا مسأله سلسله مراتب و برتری شکلی قانون اساسی بر قانون عادی مطرح نخواهد بود. بریتانیا و اسرائیل دارای قوانین اساسی انعطاف‌پذیر (نرم) هستند.

در قانون اساسی (سخت) یا انعطاف‌ناپذیر، مراسم بازنگری (تجدیدنظر) توسط مجلس ویژه‌ای (مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان) یا به وسیله آراء مردم (همه پرسی) یا مخلوطی از شیوه‌های مختلف انجام می‌پذیرد. به هر حال کار بازنگری به آسانی انجام شدنی نبوده تابع تشریفات پیچیده‌ای است که آن را از اصلاح و تغییر قوانین عادی متمایز می‌سازد. در این حالت، قانون اساسی بر قانون عادی و سایر اعمال هنجاری برتری دارد و از حیث سلسله مراتب قوانین در نخستین رده قرار می‌گیرد.

تقریباً کلیه قوانین اساسی بدون انعطاف ناپذیر هستند و مقررات مربوط به بازنگری آنها طوری است که نتوان آنها را به آسانی دستخوش تغییر و دگرگونی قرار داد. قوانین اساسی سوئیس، فرانسه، آمریکا، ایران، بلژیک و نظایر آنها را جزء قوانین انعطاف ناپذیر (سخت) به شمار می‌آورند.^۴

۴/۳. قانون اساسی یکدست و قانون اساسی مختلط

قانون اساسی یکدست آن است که کلیه اصول آن دارای ارزشی مساوی باشند. یعنی آیین تجدیدنظر در مورد همه مقررات آن به یکسان پیش‌بینی شده باشد. غالب قوانین اساسی بدون واجد این خصلت همسانی هستند. برعکس، قوانین اساسی مختلط به متون مصوبی گفته می‌شود که مشتمل بر دو نوع اصول باشند: اصولی که با آیین خاص قابل تجدیدنظرند (انعطاف ناپذیری همگانی) و اصولی که همانند قوانین عادی قابل اصلاح و تغییرند. مثلاً در قانون اساسی هند مقرراتی دیده می‌شود که از حیث بازنگری شباهت فراوانی با قوانین عادی مصوب مجلس دارند و آیین تجدیدنظر آنها مانند اعمال قوه مقننه، توسط کنگره هند انجام می‌شود. قانون اساسی آفریقای جنوبی (۲۴ آوریل ۱۹۶۱) در اکثر مواد و اصول انعطاف پذیر (نرم) بوده و شبیه قانون اساسی بریتانیا می‌توانند توسط مجالس مقننه بازنگری شوند. لکن اصول ۱۰۸ و ۱۱۸ آن در صورتی مورد تجدیدنظر واقع می‌شوند که دو سوم اعضای دو مجلس که در یکجا گرد آمده باشند، آن را به تصویب برسانند.

۴/۴. انواع قانون اساسی از لحاظ منشاء شکل‌گیری

۴/۴/۱. قانون اساسی اقتداری یا اعطایی

اگر قانون اساسی از سوی زمامدار بلامنازعی به عنوان امتیاز به مردم داده شود به آن قانون اساسی اعطایی یا اقتداری می‌گویند. لویی هجدهم پادشاه فرانسه در هنگام تاج‌گذاری، قانون اساسی را آزادانه و برحسب اختیارات سلطنتی به مردم فرانسه اعطا کرد. همچنین بسیاری از دیکتاتورهای سده‌های نوزده و بیست، از این طریق، تن به قبول قانون اساسی داده‌اند.

۴/۴/۲. قانون اساسی نیمه اقتداری-نیمه اعطایی

گاهی شکل‌گیری قانون اساسی به وسیله حاکم مطلق ولی با همکاری یک یا دو مجلس انجام می‌گیرد. مظفرالدین شاه قاجار فرمان مشروطیت را با همکاری عده‌ای از رجال مذهبی و سیاسی صادر کرد و نخستین قانون اساسی در مجمعی مرکب از نمایندگان مردم و نمایندگان پادشاه و توافق بین آنها تهیه شد.

۴/۴/۳. قانون اساسی مردم سالار

در بیشتر موارد، قوانین اساسی ثمره نهضت‌ها و انقلاب‌ها بوده، از طریق مردم یا نمایندگان آنها به تصویب رسیده است. روش‌های رایج برای تدوین و تصویب قانون اساسی مردم سالار عبارتند از:

- مجالس مؤسسان یا کنوانسیون‌ها که اعضای آنها برای تدوین قانون اساسی از سوی مردم انتخاب می‌شوند.
- همه پرسی نیز یکی از اشکال رایج برای تصویب قانون اساسی است. قاعدتاً طرح قانون اساسی پس از تهیه و تنظیم به همه پرسی گذارده می‌شود (رفراندوم، پله بیسیت).

۴. بعضی از کشورها به سبب اهمیتی که برای پاره‌ای از اصول قانون اساسی قائل هستند، آنها را رسماً غیر قابل بازنگری اعلام کرده‌اند، یعنی تجدیدنظر در آنها منع شده است: اصل الحاقی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ بر قانون اساسی ۱۲۸۵ - ۱۲۸۶ مشروطیت، اصول مربوط به دین اسلام و مذهب رسمی کشور با اصول مربوط به سلطنت مشروطه را غیر قابل تجدیدنظر دانسته بود. همچنین بر اساس اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.

- شیوه مختلط یا تصویب از سوی مجالس مؤسس و همچنین تصویب مردم یا استفاده از سایر روش‌ها که همه بالمال جنبه مردم سالاری دارند.

۵. وجوه تمایز قانون اساسی از سایر قوانین

اهمیت ویژه قانون اساسی و برجسته بودن آن در میان سایر قوانین در حقیقت به خاطر ارتباطی است که این قانون، با ساختار کلی حقوقی-سیاسی هر کشور دارد. احترام به قانون اساسی یعنی ضمانت ثبات و تداوم و استحکام چهارچوب‌های دولت - کشور و رژیم سیاسی مستقر در هر جامعه کشوری. قاعدتا می‌توان این موضوع‌ها را زیر سه عنوان مختلف مورد بحث و بررسی قرار داد:

- سلسله مراتب قواعد حقوقی؛

- برتری قانون اساسی

- کنترل قوانین به وسیله قانون اساسی

در علم حقوق مرسوم است که قواعد حقوقی را برحسب اهمیت آن دسته‌بندی نموده و به تنظیم سلسله مراتب آنها مبادرت می‌کنند. هدف اصلی آن است که برحسب اصل قانونی بودن امور، شبکه قواعد و احکام موجود باید در ارتباط با یکدیگر از خط مشی معینی پیروی کنند و بین آنها هماهنگی لازم که جزء لاینفک احترام به اصول کلی است. بوجود آید.

قاعدتا برای تنظیم این سلسله مراتب، بنا را بر جنبه شکلی قواعد می‌گذارند. یعنی اهمیت قاعده را برحسب واضح آن مورد سنجش قرار می‌دهند. بنابراین کیفیت، قواعد حقوقی به صورت زیر رتبه‌بندی می‌شوند:

- قانون اساسی (اعمال قوه مؤسس)
- قوانین عادی (اعمال قوه مقننه)
- تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها (اعمال قوه مجریه)
- مصوبات انجمن‌ها و شوراها (اعمال استان، شهرستان، شهر)؛

واضعان قواعد بالا از حیث اهمیت به قرار زیرند: (۱) قوه مؤسسه که نخستین نمود چهارچوب بندی قواعد ساختاری جامعه است و در برهه‌های مهم تاریخی، با حوادث سرنوشت ساز به صورت مجالس مؤسسان با اراده مستقیم جامعه ظاهر می‌شود. (۲) قوه مقننه (پارلمان) یعنی ارگانی متشکل از نمایندگان مردم که بدون وقفه مشغول قانون‌گذاری عادی و پاسخگویی به نیازهای متحول روزمره است. (۳) قوه مجریه که طبق قانون اساسی می‌تواند بر حسب مورد قواعدی به صورت تصویب نامه و آیین‌نامه و فرامین مختلف صادر نماید. (۴) انجمن‌های استان و شهرستان و شهر در کشورهای نامتمرکز که طبق قوانین مملکتی صلاحیت وضع قواعد و هنجارها را در قلمرو خویش دارند. البته، سلسله مراتب شکلی قواعد، در عمل منجر به ایجاد سلسله مراتب ماهوی آنها نیز خواهد شد. یعنی محتوای قواعد پایین باید منطبق با محتوای قواعد بالایی باشد. اصل انطباق هر گونه تصمیم‌گیری قانونی با تصمیمات بالاتر و همچنین سازگاری هنجارهای فرودین با هنجارهای فرازین، نتیجه منطقی اصل قانونی بودن است که امروزه مورد قبول قریب به اتفاق مکاتب حقوقی است.

گفتار سوم: تاریخچه قانون اساسی^۵

در این بخش به بررسی اجمالی تاریخچه قانون اساسی در دوران جدید می‌پردازیم. مقصود از دوران جدید دوره پس از عصر روشنگری یعنی قرن هجدهم میلادی به این سو است. پیشتر اشاره شد که در دوره‌های پیش از این متونی قابل رهگیری است که به نوعی می‌توان آنها را در زمره قواعد کلی و ریشه قوانین اساسی دانست. (مانند منشور کبیر در بریتانیای قرن دوازده میلادی) اما از آنجا که مفهوم قانون اساسی چنانکه امروز می‌شناسیم مفهومی نوپدید است در این بخش صرفاً به تاریخچه قانون اساسی در مفهوم امروزیین توجه می‌شود. برای این منظور به تاریخچه قانون اساسی در سه کشور فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران می‌پردازیم.

۱. تاریخچه قانون اساسی فرانسه

۱/۱. جمهوری اول؛

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹) یکی از چند انقلاب مادر در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری لائیک در فرانسه و ایجاد پیامدهای عمیقی در سراسر اروپا شد. آن دگرگونی بزرگ سرآغازی برای آزادی بشر از زنجیرهای سیاسی دنیای قدیم و بوجود آورنده جهان جدیدی بود که به همراه خود ظرفیت‌ها و فضاهای تجربه نشده بسیاری (از جمله حقوق شهروندی و حق مقاومت در برابر ستم) به ارمغان آورد. در حقیقت ریشه حقوق شهروندی به مفهوم کنونی به دوران انقلاب فرانسه در قرن هیجدهم باز می‌گردد. همچنین حق شورش، یک ماه پس از آغاز انقلاب از طرف مجمع ملی فرانسه تصویب شد و بعداً به مقدمه قانون اساسی ۱۷۹۱ تبدیل شد که در جهانی کردن اندیشه حقوق بشر نقش بسیار مهمی داشت. به علاوه انقلاب فرانسه، حق «مقاومت در برابر ستم» را از جمله «حقوق طبیعی و غیر قابل نفی بشر» اعلام نمود. انقلاب فرانسه به تصویب قانون اساسی ۱۷۹۵ انجامید و در ۲ نوامبر ۱۷۹۵ دیرکتوار فرانسه تشکیل شد. این قانون اساسی تا کودتای ۹ نوامبر ۱۷۹۹ با پیروزی ناپلئون بناپارت پا بر جا بود و با پیروزی ناپلئون بناپارت به پایان رسید. با ناپلئون (زاده ۱۷۶۹ میلادی-درگذشته ۱۸۲۱ میلادی) سلطنت مشروطه به فرانسه بازگشت. بعدها نظام جمهوری جایگزین شد تا این که ناپلئون سوم (برادرزاده ناپلئون مشهور)، کودتا نمود و امپراتوری دیگری به راه انداخت. از آن دوره به بعد در فرانسه جمهوری‌های متعدد شکل گرفته است. ظاهراً انقلاب فرانسه در ۱۷۹۵ شکست خورد و در ۱۸۱۵ نابود شد، اما آثار و نتایج آن قابل انکار نیست. برخی از این آثار عبارتند از:

- فتودالیت منسوخ شد و قدرت به دست طبقه بورژوا و سرمایه‌داران افتاد.
- پاریس مرکز افکار آزادی‌خواهانه در اروپا شد.
- جنگ‌های انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئون سازمان کهن اروپا را در هم ریخت و رونق ناسیونالیسم را سرعت بخشید.

- ملت برای اولین بار پس از انقلاب فرانسه معنای سیاسی پیدا کرد و به مقوله سیاسی تبدیل شد.

۵. مفهوم «قانون اساسی» برگرفته از واژه فرانسوی «کُنستیتوسیون» (Constitution) است و در دوران جنبش مشروطه با همین لفظ فرنگی اما به معنای مشروطیت یعنی محدود شدن اختیارات پادشاه در یک چهارچوب معین (قانونی) بکار می‌رفته است.

- ایدئولوژی انقلاب فرانسه و نتیجه‌های آن باعث شد رمانتیسم^۶ بر مؤلفه‌هایی چون هنر، شور، هیجان، تخیل، مضامین معنوی، مناسک و نمادها بیشتر تکیه کند و جانی تازه بگیرد.

۱/۲. جمهوری دوم

به حکومت فرانسه در دوران بین انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه و کودتای ۱۸۵۲ ناپلئون سوم گفته می‌شود. پس از سقوط لوئی فیلیپ در جریان انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه، جمهوری دوم فرانسه برپا شد. حکومت موقتی بیشتر شامل حقوق‌دانان و روزنامه‌نگاران سوسیالیست مثل لامارتین، لدرو رولن و لوئی بلان بود. در همین حال قانون اساسی جمهوری به تصویب رسید و حق رای را برای مردان بالای ۲۱ سال به رسمیت شناخت. در انتخابات ریاست جمهوری که در ۱۰ دسامبر ۱۸۴۸ برگزار گشت لوئی ناپلئون با ۵/۵ میلیون رای پیروز شد.

تفرقه جمهوری‌خواهان موجب افزایش قدرت رئیس‌جمهور شد تا اینکه لوئی ناپلئون در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ مجلس را منحل کرد و از ۲ دسامبر ۱۸۵۲ خود را ناپلئون سوم امپراتور فرانسه نامید.

۱/۳. جمهوری سوم

به حکومت فرانسه در دوران بین ۱۸۷۰ (پس از سقوط ناپلئون سوم) و ۱۹۴۰ (پیروزی فرانسه به آلمان نازی) گفته می‌شود. قانون اساسی این جمهوری در سال ۱۸۷۵ تدوین شد. طبق این قانون فرانسه دارای دو مجلس عوام و سنا بود که رئیس‌جمهور با تأیید مجلس سنا می‌توانست مجلس عوام را منحل کند. مجلس سنا دارای ۳۰۰ عضو بود که یک چهارم آن‌ها مادام‌العمر بودند.

۱/۴. جمهوری چهارم

رژیمی بود که میان سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۸ بر کشور فرانسه فرمان می‌راند. این نظام بازسازی جمهوری سوم فرانسه بود که تا پیش از جنگ دوم جهانی بر این کشور فرمانروا بود. این رژیم همان رفتاری‌های رژیم پیشین مانند کوتاه بودن دوره وزارت و در نتیجه دشواری برنامه‌ریزی سیاسی را با خود به همراه داشت. مردم فرانسه قانون اساسی جمهوری چهارم را در ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶ پذیرفتند.

در این رژیم کوشش‌هایی برای افزایش نیروی قوه مجریه به منظور پیشگیری از نا استواری‌ها و سستی‌ها انجام گرفت؛ ولی این بی‌ثباتی با تغییرهای پی در پی همچنان در دولت به چشم می‌خورد. هرچند که جمهوری چهارم توانست اقتصاد را رونق دهد و صنعت کشور را بازسازی کند. برجسته‌ترین رویداد این زمان استعمارزدایی بود.

۱/۵. جمهوری پنجم

نام دولت کنونی فرانسه است که از ۵ اکتبر ۱۹۵۸ پدید آمده است. این جمهوری توسط شارل دوگل بر ویرانه‌های جمهوری چهارم فرانسه ساخته شد. با کنار گذاشتن نظام پارلمانی ناکارآمد جمهوری چهارم نوعی نظام ریاستی زاده شد که در آن رئیس‌کشور دیگر مقامی تشریفاتی نیست و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هر دو در اداره عملی کشور نقش دارند. موريس دوورژه آن را یک نظام سیاسی جدید نامید و اصطلاح نظام نیمه ریاستی را برای توصیف آن ابداع کرد و در دهه ۱۹۹۰ بیشتر کشورهای کمونیستی پیشین با الهام از جمهوری پنجم این الگوی حکومتی را برای کشور خود برگزیدند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این مدل حکومتی الگو گرفته شد.

قانون اساسی کنونی فرانسه که در ۴ اکتبر ۱۹۵۸ به رسمیت رسید، بنیان جمهوری پنجم را تشکیل می‌دهد. این قانون که بیشتر با نام قانون اساسی جمهوری پنجم شناخته می‌شود، جایگزین قانون اساسی جمهوری چهارم شد که از سال ۱۹۴۶ در حال اجرا بود. قانون اساسی فعلی فرانسه دارای یک مقدمه، هفده فصل و نود و سه اصل است و بارها

۶. رمانتیسم عصری از تاریخ فرهنگ در غرب اروپا است، که بیشتر در هنرهای تجسمی، ادبیات و موسیقی نمایان شد.

مورد بازبینی قرار گرفته است. آخرین بازبینی این قانون در سال ۲۰۰۸ انجام شد. اصل یکم قانون اساسی فرانسه از این قرار است:

«فرانسه یک جمهوری غیر قابل تجزیه، غیر مذهبی، دموکراتیک و اجتماعی است. جمهوری برابری همه شهروندان را در مقابل قانون بدون تبعیض از نظر اصالت خانوادگی، نژاد یا مذهب تضمین می‌نماید و همه اعتقادات را محترم می‌شمارد.»

۲. تاریخچه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا در قرن شانزده میلادی مستعمره بسیاری از کشورهای اروپایی شد، جایی که هر شخص مهاجری جهت یافتن فرصتی برای زندگی بهتر، به آن گام نهاده بود. قانون حاکم بر این سرزمین بزرگ قانون متمدن‌ترین استعمارگر آن دوران یعنی انگلستان بود که با توجه به ظرفیت قانون‌گذاری و سابقه تاریخی و تمدنی‌اش، در عمل استعمارگر اصلی ایالات متحده به شمار می‌رفت. پس از گذشت چند دهه، سایر مهاجرین که دلایل مهاجرتی خود را در تضاد با وضع حکمرانی انگلستان می‌دانستند، تصمیم گرفتند برای دستیابی به آزادی بیان و مذهب و فرایندهای دادرسی کیفری و مدنی خود، علیه این حکمرانی قوانین پادشاهی انگلستان قیام کنند. قیامی که بعدها در سال‌های ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۳ میلادی منجر به انقلاب آمریکا شد.

این انقلاب، در ابتدا بنیانگذار قانونی شبه اساسی تحت عنوان اصول کنفدراسیون شد. اصولی که از آنها تحت عنوان نخستین منشور ملی ایالات متحده نیز یاد می‌کنند. اصول کنفدراسیون یا پیمان دوستی صرفاً ناظر به رسمیت شناختن قلمرو هر کدام از حاکمیت‌ها بود. اما این اصول دارای نقصی جدی بود، نقصی که حاکمیت دولتی یا قدرتی برای یک ملت شدن را برای تمامی این حکومت‌ها نادیده گرفته بود. این خلاء در عمل اصول کنفدراسیون را بی‌اثر نمود، زیرا حاکمیت ملی، دارای قدرت نظامی در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی نبود. به عبارتی ارتش و نیروی دریایی لازم بود تا مفهوم حکومت ملی محقق شود. از سوی دیگر جهت تشکیل ارتش و نیروی دریایی نیاز بود که هر کدام از این ایالت‌ها مالیات بپردازند. این پرداخت مالیات، نیازمند تعریف ساختاری جامع جهت دریافت و هزینه‌کرد و نظارت بر آن توسط نمایندگان هر ایالت بود. حال این هزینه‌کرد مالیات نیز مستلزم ساختاری اجرایی بود تا حکومت مرکزی بتواند بر ایالت‌ها قوانینی اختصاصی وضع کند و همچنین از تبعیضات احتمالی جلوگیری کند.

این ادله و سایر نقایص موجود در اصول کنفدراسیون موجب شد تا در فراخوانی تمامی نمایندگان ایالت‌ها در فیلادلفیا گردهم آیند و نسبت به اصلاح آن اقدام نمایند. اما پس از گذشت اندکی به این نتیجه رسیدند که بایستی قانونی اساسی نوشته شود و تنها با اصلاح، مشکل حل شدنی نیست. بنابراین تصمیم گرفتند که به صورت مخفیانه نسخه اولیه قانون اساسی ایالات متحده را بنویسند. افرادی مانند جرج واشنگتن، جان آدامز، توماس جفرسون، جیمز مدیسون، الکساندر همیلتون، جیمز مونرو و بنجامین فرانکلین در این فرایند دخیل بودند و به پدران این ملت شهره‌اند.

این قانون اساسی بسیار مختصر بود و البته هنوز هم در مقایسه با قوانین اساسی سایر کشورها، بسیار مختصر به نظر می‌رسد. مقدمه‌ای کوتاه که تأکیدش به اصالت مردم نسبت به حاکمیت است و همچنین یادآور اهمیت ایالت‌ها و ارتباط میان ایالت‌ها و حاکمیت ملی و همچنین هفت اصل، مشتمل بر چهار موضوع کلی، قانون اساسی ایالات متحده را تشکیل می‌داد.

البته از آنجا که این قانون بسیار قدیمی است و بیش از دویست سال از تدوین آن می‌گذرد، به فراخور نیاز اقدام به اضافه نمودن اصلاحیه‌هایی به آن شده است. از سوی دیگر همین قانون اساسی به دیوان عالی ایالات متحده این اجازه را داده تا اقدام به تفسیر اصول و اصلاحیه‌ها بر طبق شرایط موجود نماید. این تفاسیر به منزله قانون هستند. اصول این

قانون از ۷ فصل تشکیل شده که هر یک از فصول چندین بخش را در بر می‌گیرد. روح کلی حاکم بر قانون اساسی بر ۳ محور اصلی قرار دارد که به عنوان محورهای غیرقابل تغییر در نظر گرفته شده‌اند. این سه محور عبارت‌اند از:

- تفکیک قوا در ایالات متحده آمریکا
- نظام انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا
- نظام فدرالی ایالات متحده آمریکا

عملاً مقدمه قانون اساسی ایالات متحده آنچنان مورد ارجاع قرار نمی‌گیرد و صرفاً بدنه و اصول هفتگانه آن و همچنین اصلاحیه‌ها هستند که مورد بررسی واقع می‌شوند.

در آن زمان ایالات متحده به تازگی و با جنگی پر هزینه از استعمار بریتانیا رهایی یافته بود، بنابراین ذکر حکومت مرکزی یا فدرال به عنوان مسأله‌ای پر مناقشه مطرح بود. از سوی دیگر مردم بایستی به این قانون رای می‌دادند و این موضوع نیازمند اقناع ایشان در خصوص عدم تعرض به استقلالشان بود. در این رهنمون پدران ملت آمریکا راه حل را چنین پیش‌بینی نمودند که سیستم تفکیک قوا و همچنین نظارت و کنترل توسط هر قوه بر دیگری تاسیس شود. بدین معنا که تقریباً هیچ قوه‌ای نمی‌تواند بدون توجه به قدرت قوه دیگر بی‌مهابا اقدام به پیش‌بردن اهداف و وظایف خود نماید و در صورت خود رایی و تخلف هر کدام از قوا، دو قوه دیگر می‌توانند با اتخاذ راهکارهای نظارتی و کنترلی خود، فرایند را قانونمند نمایند.

چنان که گذشت، نویسندگان قانون اساسی آمریکا این امر را پیش‌بینی کرده بودند که جهت جلوگیری از اولویت بخشی حاکمیت به مردم، موضوعی به نام تصویب اصلاحیه جهت قانون اساسی در نظر گرفته شود. در این اصلاحیه‌ها که هم اکنون تا شماره بیست و هفت آن را می‌توان در قانون اساسی یافت دو مسأله اصلی بهبود ساختار و عملکرد دولت و در ادامه مبحث مهم حقوق اساسی مردم و آزادی‌های شهروندی آمریکاییان مورد توجه قانونگذار بوده است.

۳. تاریخچه قانون اساسی در ایران

قانون‌گرایی در ایران، با داستان مشروطیت گره خورده است، اولین قانون مدون در تاریخ ایران، قانون اساسی مشروطیت است. اصول این قانون درباره ترتیب کار مجلسین (سنا و شورای ملی) و نحوه رای‌گیری از نمایندگان و چگونگی طرح لوایح و طرح‌ها در مجلسین بود و درباره سایر مسایل مثل آزادی‌های بنیادین و حقوق ملت چیزی در آن به چشم نمی‌خورد.

۳/۱. وضعیت ایران در آستانه تصویب قانون مشروطه

نظام حکومتی ایران از نظر اجتماعی و سیاسی تا پیش از مشروطیت یک نظام اشرافی ملوک‌الطوایفی بود که درباره سلطنتی را در رأس خود داشت و در آن حاکمیت مناطق و ولایات را به اشراف واگذار می‌کردند. از اوایل قرن نوزده میلادی با تهاجم روسیه به ایران، حضور کشورهای استعماری در ایران آغاز شد. یکی از نتایج رابطه با خارج در شکل استعماری و بهره‌وری یک جانبه از ایران توسط روس و انگلیس، تحولاتی بود که در وضع اقتصادی و طبقات مختلف جامعه و مناسبات آنان به وجود آمد و از آن جمله سبب ایجاد قشری از سرمایه‌داری جدید شد که در میان آنها فرهنگ و خواسته‌های جدیدی شکل گرفت.

علاوه بر تحول اقتصادی-طبقاتی، ارتباط با جهان سرمایه‌داری پیشرفته ضرورت تغییر در زمینه نظام فکری-اجتماعی را هم به طور جدی مطرح کرد و این ضرورت تغییر هم در درون قدرت و هم در میان مردم احساس می‌شد و در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم به صورت بارزی جلوه کرد. حرکت اصلاحی در درون قدرت به علت ماهیت استبدادی حاکمیت به

صورتی متناوب پیشرفت و عقب‌نشینی می‌کرد تا بالاخره تکامل یافته‌ترین وجه آن به صورت گرایش‌های لیبرال با جریان مشروطه پیوند خورد.

اما جنبش فکری مشروطه‌خواهی درست از آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم شکل گرفت. انتشار کتب نویسندگان ترقی‌خواهی چون آخوندزاده و طالبوف و ملکم خان و یوسف مستشار و برخی روزنامه‌ها مانند اختر در خارج از کشور باعث رونق این جنبش و موجب رشد فکری در داخل کشور و در میان اندیشمندان ترقی‌خواه شد. با رشد افکار اجتماعی و گسترش آن میان توده‌ها و قدرت گرفتن بورژوازی نوین، حرکات و جنبش‌های ضد قدرت نیز آغاز شد که نمونه برجسته آن جنبش علیه انحصار تنباکو در ۱۳۰۸ قمری (۱۲۷۰ ش/ ۱۸۹۱ م) است که شعار عدالت‌خواهی و قانون در مجموع فعالیت‌ها و خواسته‌های معترضان و مردم به چشم می‌خورد.

۳/۲. روند صدور فرمان و تصویب قانون اساسی مشروطیت

سرانجام در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵، فرمان مشروطیت که در اصل فرمان تشکیل مجلس شورای ملی است از سوی مظفرالدین شاه قاجار، در پاسخ به متحصنان امضا شد و از طریق آن شاه با مشارکت مردم در امر حکومت موافقت کرد و این چنین حکومت مشروطه برای اولین بار در ایران تأسیس شد.

تصمیم شاه مبنی بر تشکیل یک «مجلس شورای ملی از منتخبان شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف» اعلام شد و به موجب همین فرمان، این مجلس که باید در «دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود»، موظف بود «در تمام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه‌ی لازمه را به عمل آورده... و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را به خیر دولت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه‌ی اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحنه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود.»

نخستین جلسه مجلس در یکشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۴، ۱۵ مهر ۱۲۸۵، با شرکت مدعوینی از «علما و شاهزادگان و امرا و رجال و سفیران خارجه و نمایندگان انتخاب شده» تشکیل شد و پس از حضور نمایندگان شهرستان‌ها کار خود را آغاز کرد.

مهمترین وظیفه این مجلس تدوین و تصویب قانون اساسی مشروطه بود. نخستین مجموعه‌ای که به این منظور تهیه شد، سندی ۵۱ ماده‌ای بود که توسط برادران پیرنیا (حسن معروف به مشیرالدوله و حسین ملقب به موتمن الملک) به نگارش درآمد. بخش عمده این سند ترجمه‌ای از قوانین اساسی چند کشور اروپایی بود. نکته‌ای که حتی احمد کسروی هم در کتاب «تاریخ مشروطه» خود به آن اذعان دارد: «گویا مشیرالملک و مؤتمن الملک پسران صدراعظم... آن را می‌نوشتند یا بهتر بگوییم ترجمه می‌کردند»

مجلس شورای ملی این قانون را که ابتدا نظامنامه اساسی خوانده می‌شد، روز چهاردهم ماه ذی القعدة سال ۱۳۲۴ قمری (۸ دی ۱۲۸۵) به امضای مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا ولیعهد رسانید.

قانون اساسی مشروطه از اصل اول تا چهاردهم در تشکیل مجلس و از اصل پانزدهم تا سی و یکم در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن و از اصل سی و دوم تا سی و هشتم در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی و از اصل سی و نهم تا چهل و دوم عنوان مطالب از طرف مجلس و از اصل چهل و سوم تا چهل و هفتم در شرایط تشکیل مجلس سنا و بقیه اصول متضمن مواد مشترک بین دو مجلس و کیفیت و شرایط انحلال مجلسین بود.

در قانون اساسی به هیچ وجه از حقوق طبیعی و فطری و آزادی‌های فردی و اجتماعی ملت ایران، یعنی از اساسی‌ترین موادی که در قانون اساسی کشورهای دموکرات چون فرانسه، انگلیس، بلژیک و کشورهای متحده امریکای شمالی و امثال آنها بود، ذکری به میان نیامده بود.

در دوره محمدعلی شاه کاستی‌های قانون اساسی طی قانون جدیدی زیر عنوان اصول متمم قانون اساسی به تصویب مجلس شورای ملی و امضای شاه جدید رسید. قانون اساسی مشروطه و متمم آن مکرر مورد تجدید نظر قرار گرفت. چنانکه گذشت قانون اساسی مشروطه دربرگیرنده ۵۱ اصل بود. سپس ۱۰۷ اصل به آن افزوده شد. در قانون اساسی مشروطه به سال‌های ۱۳۰۴، ۱۳۲۸، ۱۳۳۶ و ۱۳۴۶ تغییراتی داده شد.

۳/۳. متمم قانون اساسی مشروطه

پس از مرگ مظفرالدین شاه پسرش محمدعلی شاه تاج‌گذاری و فعالیت‌هایش علیه مجلس و مشروطه خواهان را آغاز کرد. محمدعلی شاه می‌خواست که مجلس، تنها قانون‌گذار باشد و نمود دیگری از مشروطه در جامعه نباشد، در صورتی که مردم و مشروطه خواهان، در پی مشروطه پارلمانی مانند اروپا بودند. مجلس به واژه مشروطه تأکید داشت، ولی محمدعلی شاه می‌گفت ما دولت اسلامی هستیم و سلطنت مشروع باشد، ولی مشروطه خواهان می‌گفتند ما مشروطه پارلمانی سکولار هستیم مانند اروپا. کشاکش مشروطه خواهان و مشروعه طلبان اوج گرفت. تا این که با پافشاری شیخ فضل‌الله نوری و هم فکرائش اصلی به متمم قانون اساسی افزودند. پس از براندازی محمد علی شاه توسط مشروطه خواهان و ستارخان و باقرخان، شیخ فضل‌الله نوری را با آن که نماینده مجلس بود به دلیل اخلاف در مصلحت کشور و به وجود آوردن بلوا و هرج و مرج به دار آویختند.

به علاوه چون قانون اساسی مشروطه بعد از موفقیت مشروطه‌خواهان در گرفتن فرمان مشروطه و با عجله تهیه شده بود و در آن ذکری از حقوق ملت و سایر ترتیبات مربوط به رابطه اختیارات حکومت و حقوق ملت نبود، «متمم قانون اساسی» تهیه شد و به تصویب مجلس رسید و محمدعلی‌شاه نیز آن را در ۱۴ مهر ۱۲۸۶ خورشیدی (۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری) امضا کرد، پس از آن نیز در چند نوبت با تشکیل مجلس مؤسسان برخی از مواد این قانون تغییر کرد.

۳/۳/۱. کمیسیون تکمیل قانون اساسی

اعضای این کمیسیون جواد سعدالدوله، سید حسن تقی‌زاده، محمود مشاورالملک، محمدحسین امین‌الضرب، سید نصرالله تقوی و صادق مستشارالدوله بودند. در این کمیسیون که عمر آن ۲ ماه به طول انجامید متمم قانون اساسی بر مبنای قانون اساسی بلژیک و فرانسه تهیه شد.

۳/۳/۲. تطبیق مواد قانون اساسی با شرع

بحث تطبیق قانون اساسی با شرع از همان ابتدا مطرح شد و به خصوص در چند ماده از قانون این مسئله صورت جدی‌تری به خود گرفت و لذا یک جلسه فوق‌العاده تشکیل شد که در آن عده‌ای از علما هم شرکت کردند. شیخ فضل‌الله نوری از علمای مدعو به این جلسه بود.

اصل دوم متمم قانون اساسی که به اصل نوری نیز مشهور است می‌گوید:

...رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار، هیاتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه، اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده. هریک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح یا رد نمایند که عنوان قانونیت

پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مطاع و بتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود... .

۳/۴. تجدید نظر قانون اساسی در دوره پهلوی

اولین تجدید نظر قانون اساسی در زمان پهلوی در پی کودتای سال ۱۲۹۹ (ه. ش) و انقراض سلسله قاجار و روی کار آمدن رضاخان پهلوی به وقوع پیوست. تجدید نظرهای بعدی در قانون اساسی و متمم آن برای افزایش اختیارات شاه و دربار صورت گرفته است.

۳/۴/۱. علل اولین تجدید نظر قانون اساسی در دوره پهلوی

۳/۴/۱/۱. زمینه‌های داخلی

اگر چه محمدعلی شاه قاجار، پس از مخالفت‌ها و کارشکنی‌های متعددی، که بر سر راه تصویب قانون اساسی می‌نمود، نهایتاً در اثر فشار مردم مجبور شد بر آن صحنه بگذارد؛ اما خوی استبدادی و اوهامی که سلطنت ۵۰ ساله دوره ناصری برای این شاه انحصار طلب تداعی می‌کرد، به او اجازه نمی‌داد که نسبت به میثاقی که بین حکومت و مردم برقرار شده بود (قانون اساسی مشروطیت) وفادار بماند؛ لذا در مدت کوتاهی، به اندک بهانه‌ای در صدد سرکوبی مشروطه‌خواهان برآمد. با ترور شخصیت‌های سیاسی و قتل و کشتار مردم در اقدامی مذبحخانه، مجلس شورای ملی را به توپ بست. جو پرشور و انقلابی ایران آن روز و مردم خسته و دل‌زده از استبداد، تاب تحمل چنین ستم‌هایی را نداشتند. در نتیجه با بر افروختن شعله خشم ملت، قیام مسلحانه‌ای از شهرهای مختلف کشور به سوی تهران برخاست. با برکناری شاه مغرور قاجار، سلطنت از او گرفته و از کشور اخراج شد و از همین جا بود که زمینه انقراض سلسله قاجار به تدریج فراهم شد.

۳/۴/۱/۲. زمینه خارجی

دولت‌های خارجی‌ای که تحصیل منافع خویش و سلطه بر مقررات ایران را در فضای آشفته و ناامن ممکن نمی‌دانستند؛ به این نتیجه رسیدند که باید چاره‌ای اندیشید. بالاخره این انگلیس بود که برنده این عرصه شد و با طراحی و اجرای کودتای اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت رساندن رضاخان، فصل جدیدی در تاریخ ایران گشود. رضاخان که با عنوان سردار سپه، عنصر نظامی- عملیاتی کودتا بود. از همان آغاز معلوم بود که سکان قدرت و حکومت در ایران را به دست خواهد گرفت؛ اما با کمی صبر و حوصله، او که با عنوان سردار سپه‌ی وارد عرصه سیاست شد، پله‌های ترقی را با وزارت جنگ، رییس‌الوزرای و فرمان‌دهی کل قشون طی کرد، تا این که سلطان تاج‌دار ایران شد. این روند که پنج سال به طول انجامید در «آذرماه ۱۳۰۴» به نقطه پایان رسید. یعنی زمانی که قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت و سلطنت به نام رضاخان و اعقاب ذکور او کلید خورد.

۳/۴/۱/۳. علل حقوقی

تنها نکته حقوقی که در این بازنگری قابل گفتگو است، روند بازنگری و مبنای آن است. در قانون اساسی مشروطه و متمم آن هیچ اشاره‌ای به موضوع بازنگری نشده بود؛ دلیل آن هم این بود که مشروطه‌خواهان نگران بودند که مبادا در آینده، مستبدین به بهانه بازنگری مبنای و اصول مشروطه را متزلزل سازند. به این ترتیب با تمام آمادگی‌های سیاسی و اجتماعی، برای تغییر سلطنت یک مانع بزرگ بر سر راه بود و آن این که اصل ۳۶ متمم قانون اساسی سلطنت مشروطه ایران را در شخص محمدعلی شاه قاجار و اعقاب وی نسل بعد نسل برقرار کرده بود؛ ولی این موضوع به ظاهر مشکل، نمی‌توانست مانع کار باشد؛ زیرا عناوین (مصالح عالیه مملکت ایران) و (سعادت ملت ایران) کافی بود تا هر تصمیم و اقدامی را توجیه کند. به ویژه آن که مهم‌ترین سنگر مشروطیت یعنی مجلس پنجم شورای ملی، خود پیشگام این حرکت بود و نسل جدید روشنفکران و متجددین نیز پای علم سردار سپه گرد آمده بودند.

جرايد نیز منادی نجات و ترقی ملت در سایه سلطنت رضاخان بودند. خلاصه آن که دیگر مخالفی در میدان نبود و همه چیز مهیا بود، پس قانون اساسی نتوانست مانعی باشد.

در نخستین گام به موجب ماده واحده‌ای که به تصویب مجلس رسید، به نام سعادت ملت ایران و به دلیل شایستگی و کاردانی سردار سپه انقراض سلسله قاجاریه اعلام و حکومت موقت در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضاخان پهلوی واگذار و تغییر اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰ قانون اساسی برای تعیین حکومت قطعی به نظر مجلس موسسان موکول شد.

تعیین حکومت قطعی به نظر و تصمیم مجلس موسسان منوط شد و در این میان مخالفت نمایندگان چون مصدق و ملک‌الشعراى بهار و تقی‌زاده هم هیچ اثری نداشت.

بالاخره مجلس موسسان در پانزدهم آذرماه ۱۳۰۴ با نطق رضاخان آغاز به کار و اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸ متمم قانون اساسی را بازنگری کرد. به موجب اصل ۳۶ جدید، سلطنت مشروطه ایران، از طرف ملت به وسیله مجلس موسسان به رضاشاه پهلوی تفویض شد که در اعقاب ذکور وی نسل بعد نسل تداوم خواهد داشت. اصل ۳۷ نیز ولایت عهدی را متعلق به پسر بزرگ پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد، دانست و بالاخره اصل ۳۸ سن ولی‌عهدی، برای انتقال سلطنت را ۲۰ سال اعلام کرد که اگر به این سن نرسیده باشد، نایب‌السلطنه‌ای، غیر از خانواده قاجار از طرف مجلس برای او انتخاب خواهد شد. ملاحظه شد که کارکرد اولین بازنگری در قانون اساسی چیزی غیر از انتقال سلطنت به خاندان پهلوی نبود.

۳/۴/۲. دومین تجدیدنظر قانون اساسی در دوره پهلوی (اعطای حق انحلال مجلس به شاه و الحاق اصل تجدید نظر)

با شروع جنگ جهانی دوم و سقوط رضاخان فرزند او محمدرضا به سلطنت رسید؛ اما شاه جدید نه مانند پدر قزاق بود و نه هیبت و هیمه پدر را داشت. این امر سبب شد او در عمل شاه ناتوانی باشد و در عرصه سیاست و مدیریت کشور حضور کم‌رنگ و بی‌رونقی داشته باشد. با فروکش کردن بحران و مشکلات ناشی از جنگ و اشغال ایران و عادی شدن روند امور، شاه جوان که اینک در آستانه ۳۰ سالگی بود، تصمیم گرفت حضور خود در عرصه سیاست و اداره کشور را رونق بخشد و نقش آفرینی دیگر نهادهای حکومت هم‌چون مجلس را محدود کند.

۳/۴/۲/۱. زمینه‌های داخلی

بعد از شهریور ۱۳۲۰ در کشور منازعات سیاسی زیادی بر سر قدرت در گرفت که عمدتاً رقبای این منازعات عبارت بودند از مجلس شورای ملی، قوه مجریه، دربار، افراد قدرتمند و متنفذی هم‌چون قوام‌السلطنه و مصدق ... و سفارتخانه‌های خارجی. به جز زمینه‌های سیاسی داخلی که به تدریج موجب تجدید نظر قانون اساسی در سال ۱۳۲۸ شد، پاره‌ای حوادث و رویدادها نیز اراده شاه را در تصمیم خود در بازنگری قانون اساسی محکم‌تر کرد. ترور ناموفق شاه، در بهمن ۱۳۲۷ به هنگام بازدید وی، از دانشگاه تهران مهم‌ترین این حوادث بود. از هیمن جا بود که پروژه بازنگری در قانون اساسی کلید خورد.

۳/۴/۲/۲. تشریفات بازنگری

در تاریخ نهم اسفند ماه سال ۱۳۲۷ با پیشنهاد دولت، شاه فرمان انتخابات مجلس موسسان را صادر کرد و سپس نخست وزیر، بی‌درنگ در جلسه علنی مجلس حضور یافت و دلایل تشکیل مجلس موسسان را به اطلاع نمایندگان مجلس رساند. این دلایل عبارت بود از:

۱. تجدید نظر و تکمیل اصل ۴۸ قانون اساسی

۲. تنظیم و تصویب اصل جدیدی به منظور تعیین طرحی برای تجدید نظر در اصل قانون اساسی و متمم آن

۳. تجدید نظر در اصل ۴۴ قانون اساسی.

بالاخره، مجلس موسسان در شرایط اضطراری و با ترتیب خاصی تشکیل شد. محمدرضا شاه در نطق خود این کار را خدمت ملی خواند و به طور مشروح از علل تشکیل مجلس موسسان سخن راند: «در این هنگام که ملت ایران به نیت اصلاح و تکمیل قانون اساسی، نمایندگان برگزیده خود را به این مجمع گسیل داشته است، لازم می‌دانم آقایان را به اهمیت وظیفه سنگینی که بر دوش آنان است متوجه سازیم.... علت‌العلل بروز این معایب، همان عدم رعایت اصل تعادل قوای ثلاثه کشور است...».

نتیجه بازنگری ۳/۴/۲/۳

به این ترتیب شاه در نتیجه بازنگری، حق انحلال مجلسین را بدست آورد و مجلس که تا آن زمان مهم‌ترین سنگر مشروطیت بود، استقلال و اقتدار خود را از دست داد؛ در حقیقت مجلس دیگر نمی‌توانست در برابر شاه و خواسته‌های دربار مقاومت کند؛ زیرا ممکن بود در هر زمانی با خطر انحلال مواجه شود.

۳/۴/۳. **سومین تجدید نظر قانون اساسی** (افزایش مدت نمایندگی مجلس شورای ملی - اعطای حقوق

وتو - مصوبات مالی مجلس)

بنا به مفاد بخش آخر اصل الحاقی به قانون اساسی در سال ۱۳۲۸ اصول ۴، ۵، ۶، ۷ قانون اساسی و تفسیر اصل هفتم و همچنین اصل ۸ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم که با توجه به سابقه و قوانینی که نسبت به بعضی از این اصول وضع شده، می‌بایست توسط مجلسی واحد، مرکب از اعضای مجلسین شورای ملی و سنا مورد تجدید نظر قرار گیرد. سرانجام به دستور محمدرضا شاه این مجلس در تاریخ ۱۳۳۶/۲/۱۷ افتتاح شد و بعد از افتتاح، کمیسیونی مرکب از ۲۴ نفر را مامور رسیدگی به اصل الحاقی و تجدیدنظر در اصول مذکور در آن و اعلام گزارش آن به مجلس واحد نمود. کنگره در ۳ جلسه، اصول ۴، ۵، ۶، ۷ و اصل ۴۹ را مورد بازنگری قرار داد.

اصل چهارم

اصل چهارم سابق: عده انتخاب شوندگان به موجب انتخاب نامه علی‌حده از برای تهران و ایلات فعلا ۱۶۲ نفر معین شده است و بر حسب ضرورت عده مزبور تزايد تواند یافت الی ۲۰۰ نفر.

اصل چهارم اصلاحی (۱۳۳۶):

عده نمایندگان مجلس شورای ملی برای پایتخت و شهرستان‌ها ۲۰۰ نفر خواهد بود و پس از هر ده سال در صورت ازدیاد، جمعیت کشور در هر حوزه انتخابیه، طبق آمار رسمی به نسبت هر صد هزار نفر، یک نفر اضافه خواهد شد. حوزه بندی به موجب قانون علی‌حده به عمل خواهد آمد.

اصل پنجم

اصل پنجم سابق: منتخبین از برای ۲ سال تمام انتخاب می‌شوند

اصل پنجم اصلاحی (۱۳۳۶): دوره نمایندگی مجلس شورای ملی ۴ سال تمام است و شامل دوره نوزدهم نیز می‌باشد.

اصل ششم

اصل ششم سابق: منتخبین تهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته، مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند. رای ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات به اکثریت مناط اعتبار و اجرا است.

اصل ششم اصلاحی (۱۳۳۶): پس از آنکه دو ثلث نمایندگان مجلس شورای ملی در پایتخت حاضر شدند مجلس منعقد می‌شوند.

اصل هفتم

اصل هفتم سابق: در موقع شروع به مذاکرات باید اقلاً دو ثلث، از اعضای مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رای، سه ربع از اعضا باید حاضر بوده و اکثریت آرا وقتی حاصل می‌شود که بیش از نصف حضار مجلس رای بدهند.

اصل هفتم اصلاحی (۱۳۳۶): مجلس می‌تواند با هر عده‌ای که در جلسه حاضر باشند مذاکرات را شروع نماید. لکن برای اخذ رای، حضور بیش از نصف نمایندگان حاضر در مرکز لازم است و اکثریت آرا وقتی حاصل می‌شود که بیش از نصف حاضر در جلسه به رد یا قبول موضوع رای بدهند.

اصل ۴۹

اصل ۴۹ سابق متمم قانون اساسی: صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است، بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید.

اصل ۴۹ متمم قانون اساسی اصلاحی (۱۳۳۶): صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است، بدون این که هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید. در قوانین راجع به امور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است چنان چه اعلی‌حضرت پادشاه، تجدید نظر لازم بدانند، برای رسیدگی مجدد به مجلس شورای ملی ارجاع می‌نمایند. در صورتی که مجلس شورای ملی به اکثریت سه ربع از حاضرین در مرکز، نظر سابق مجلس را تایید نمود اعلی‌حضرت شاهنشاه قانون را توشیح (امضا) خواهد فرمود.

و بدین سان یک بار دیگر قانون اساسی مشروطه به ترتیبی که گذشت دست‌خوش تغییراتی شد که حاصل آن تحکیم و توسعه اقتدار و اختیارات شاه بود.

۳/۴/۴. چهارمین تجدید نظر قانون اساسی (تغییر قانون اساسی و نیابت فرح به سلطنت)

شاه که در سال‌های گذشته برای تحکیم سلطنت و شخص خود چندین بار قانون اساسی را تغییر داده بود، اکنون برای جانشینی خود تصمیمی اتخاذ کرده بود. او می‌خواست برای شهبانو و ولیعهد نیز مقامی در قانون اساسی پیدا کند.

۳/۴/۴/۱. نیابت سلطنت فرح دیبا

از جمله اقداماتی که در زمان صدرات هویدا برای تحکیم رژیم و توسعه دیکتاتوری شاه در منطقه صورت گرفت، مسئله تغییر قانون اساسی و رسیدن فرح به نیابت سلطنت بود.

۳/۴/۴/۲. علل تغییر قانون اساسی

این واقعه به دنبال یک سری حوادثی بود که شاه ایران را نسبت به خطرات احتمالی نگران می‌ساخت. ترور حسنعلی منصور نخست وزیر پیشین و بروز آشوب و درگیری در شهرهای مختلف در پی ماجرای کاپیتولاسیون و سپس ترور نافرجام شاه در کاخ مرمر همه و همه دست به دست هم داد. تا سرانجام لزوم تغییر قانون اساسی و قانون انتخابات مجلس موسسان، از تصویب مجلس ۲۱ گذشت.

در این زمان که حدود ۲۵ سال از سلطنت شاه می‌گذشت، حدود ۲۵ کابینه نیز تشکیل شد. شاه تا این دوره دوران بی‌ثبات و متزلزلی را پشت سر گذراند، دو جرقه آتش در دوره سلطنت وی، باعث شده بود تا پیش از پیش به فکر چاره جویی افتاده و حکومت خویش را محکم کند. لذا در ۲۱ و ۲۲ اسفند سال ۴۵ قانون تشکیل مجلس موسسان از مجلسین گذشت و سرانجام در سال ۴۶ قبل از مراسم تاجگذاری اصول ۳۸، ۴۱، ۴۲ متمم قانون اساسی تغییر پیدا کرد.

۳/۴/۴/۳. تغییرات جدید قانون اساسی

بدین ترتیب بر اساس قانون جدید مقرر شد:

۱. ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام شمسی باشد.
۲. اگر به هنگام مرگ پادشاه، ولیعهد به سن قانونی نرسیده باشد، شهبانو بلافاصله جای او را می‌گیرد، مگر اینکه شاه شخص دیگری را به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب کرده باشد.
۳. در صورت فوت یا کناره‌گیری نایب‌السلطنه شورای نیابت سلطنت از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار تشکیل شود.
۴. وظایف نایب‌السلطنه با مشورت شورایی مرکب از نخست وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و افراد دیگر انجام گیرد.
۵. نایب‌السلطنه از رسیدن به مقام سلطنت ممنوع می‌باشد.

۳/۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

فکر تدوین قانون اساسی قبل از پیروزی انقلاب و در زمانی که امام خمینی^(۵) در پاریس اقامت داشتند به وجود آمد. پیش نویس اولیه قانون اساسی هم در همان جا توسط اطرافیان امام تدوین شد. پس از انقلاب و در سخنرانی بهشت زهرا ایشان در خصوص تشکیل مجلس موسسان صحبت کرد و وعده ایجاد چنین مجلسی را به مردم داد. به علاوه در زمان تعیین دولت موقت یکی از وظایف این دولت تشکیل مجلس موسسان برای تصویب قانون اساسی اعلام شد. دولت موقت بعد از اینکه **شورای عالی طرح‌های انقلاب** ایجاد شد، تهیه طرح پیش نویس قانون اساسی را به این شورا واگذار کرد. در ادامه در یک جلسه مشترک بین اعضای دولت موقت، اعضای شورای انقلاب و امام خمینی از تشکیل مجلس موسسان صرف نظر شد و با تصویب اکثریت مقرر شد مجلسی تحت عنوان **مجلس بررسی قانون اساسی** که به مجلس خبرگان معروف است با تعداد اعضای کمتری تشکیل شود و بعد از تصویب این مجلس قانون اساسی تدوین شده به همه پرسى گذاشته شود.

بعد از این تصمیم امام خمینی^(۵) طی فرمانی خطاب به نخست وزیر دولت موقت دستور داد قانون انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی، هر چه سریعتر به تصویب برسد. بعد از تشکیل مجلس بررسی قانون اساسی دولت موقت طرح اولیه و پیش نویس قانون اساسی را به این مجلس ارائه داد که دارای ۱۵۱ اصل بود. این پیش نویس از همان ابتدا مورد انتقاد قرار گرفت و به همین دلیل متون پیشنهادی دیگر و طرح‌های کمیسیون‌های مجلس قانون اساسی، مورد بررسی قرار گرفت. به هر حال بعد از چند ماه بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل به تصویب این مجلس رسید و در آذر ماه ۱۳۵۸ به همه پرسى سپرده شد.

۳/۵/۱. همه پرسى قانون اساسی: در همه پرسى قانون اساسی در آذر سال ۱۳۵۸ از مجموع

۱۵/۷۵۸/۹۵۶ نفر شرکت کننده، ۱۵/۶۸۰/۳۲۹ نفر رای مثبت دادند. بعد از کسب رای مثبت اکثریت

مردم، نظام نوپای تشکیل شده از نظر حقوقی و ساختاری به مرحله تثبیت رسید.

۳/۵/۲. بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: در قانون اساسی تصویب شده به سال ۱۳۵۸

به دلیل شرایط موجود کشور و تعجیل اتفاق افتاده در تصویب و تدوین قانون، موضوع بازنگری و تجدید نظر مغفول مانده بود. به علاوه تجربه ۱۰ ساله نظام در اجرای قانون اساسی باعث پدیدار شدن کاستی‌های موجود در این قانون شد. به همین دلیل لزوم بازنگری قانون اساسی در بین زمامداران و اهالی سیاست شکل گرفت. تا اینکه در بهار سال ۱۳۶۸ طی دو نامه جداگانه از سوی شورای عالی قضایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخواست بازنگری قانون اساسی به صورت رسمی به امام خمینی اعلام شد. در ۱۳۶۸/۰۲/۴ طی حکمی به رئیس جمهور وقت، فرمان بازنگری صادر و نهایتاً قانون اساسی در ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل اصلاح شد.

گفتار چهارم: بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول: اصول و مبانی قانون اساسی

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت $\% 98/2$ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.

۱. ارکان نظام سیاسی در ایران

۱) جمهوری بودن ۲) اسلامی بودن:

۱/۱. جمهوری بودن:

جمهوری که در مقابل نظام سلطنتی قرار می‌گیرد حکومتی است که باید در آن شرایط زیر لحاظ شود: ۱/۱/۱. حاکم یا حاکمان بطور مستقیم توسط مردم یا غیرمستقیم توسط نمایندگان مردم انتخاب می‌شوند. به

عنوان نمونه: مجلس، رئیس جمهور، شورای شهر، خبرگان رهبری

۱/۱/۲. دوره زمامداری در نظام جمهوری محدود است.

۱/۱/۳. حاکم یا حاکمان هیچ امتیاز شخصی نسبت به دیگران ندارند و همانند مردم تابع قانون و مسئول تمام اعمال خویش هستند. اصل ۱۰۱ قانون اساسی می‌گوید: رهبر با سایر افراد کشور مساوی است.

۱/۱/۴. برعکس نظام‌های سلطنتی در حکومت جمهوری حاکم یا حاکمان دارای مسئولیت مضاعف حقوقی و سیاسی هستند.

۱/۱/۵. زمامداری و اداره کشور با اتکاء به آرای عمومی است.

۱/۲. اسلامی بودن:

جمهوریت ناظر بر شکل حکومت و اسلامی بودن مربوط به محتوی آن است. اکثریت مردم با اعتقاد دیرینه خود به دین اسلام، محتوای حاکمیت اسلامی را در قالب جمهوری برگزیده‌اند. اسلامی بودن نظام و استمرار آن نیز به دو طریق تأمین می‌شود:

۱/۲/۱. ولایت فقیه: یکی از راههای پیش بینی شده برای حفظ و استمرار اسلامیت نظام سپردن رهبری و هدایت این نظام در زمان غیبت امام زمان بدست فقیهی عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبر است.

۱/۲/۲. اسلامی بودن قوانین و مقررات: طبق قانون اساسی همه قوانین و مقررات جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر همه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم است.

۲. اصول و مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظامی است بر پایه ایمان به این مبانی:

۲/۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او
 ۲/۲. وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین
 ۲/۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان بسوی خدا
 ۲/۴. عدل خدا در خلقت و تشریع (تشریع از شرع گرفته شده است)
 ۲/۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی
 ۲/۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:
 یک) اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین
 دو) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها
 سه) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین نماید.

۳. وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران:

۳/۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با همه مظاهر فساد و تباهی
 ۳/۲. بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌ها
 ۳/۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همگان در تمامی سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی
 ۳/۴. تقویت روح بررسی و تتبع (پیگیری کردن) و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی، اسلامی از طریق
 تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان
 ۳/۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب
 ۳/۶. محو هر گونه استبداد و خود کامگی و انحصارطلبی
 ۳/۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون
 ۳/۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش
 ۳/۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه مردم در تمام زمینه‌های مادی و معنوی
 ۳/۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری
 ۳/۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی همگانی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام
 اسلامی کشور
 ۳/۱۲. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن
 هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت و تعمیم بیمه
 ۳/۱۳. تأمین خود کفایی در علوم و فنون، صنعت و کشاورزی و امور نظامی
 ۳/۱۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه
 ۳/۱۵. توسعه و تحکیم برادری و تعاون
 ۳/۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام

۴. دین و مذهب رسمی:

بر اساس اصل ۱۱ قانون اساسی دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی الابد
 غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و
 پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه و دعاوی

مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند. در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از مذاهب، اکثریت داشته باشند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود.

همچنین بر اساس اصل ۱۳ قانون اساسی؛ ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته شده در ایران می‌باشند. این افراد نیز در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.

۵. زبان، خط و تاریخ رسمی کشور:

براساس اصل ۱۵ قانون اساسی زبان و خط رسمی مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتاب‌های درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.

همچنین براساس اصل ۱۶ قانون اساسی زبان عربی بعنوان زبان دوم در ایران به رسمیت شناخته شده است. مبدأ تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو در ایران معتبر است. اما مبنای کار تاریخ هجری شمسی و روز جمعه نیز تعطیل رسمی هفتگی است.

۶. پرچم رسمی ایران:

به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار الله اکبر است که ۲۲ بار با خط بنایی اطراف پرچم نوشته شده است.

رنگ سبز نشانه سیادت، پیروزی و مظهر اسلام است.

رنگ سفید بیانگر صلح و منطق است.

رنگ سرخ نشانه آزادی و شهادت‌طلبی در راه اعتقادات دینی است.

۷. نظام اقتصادی

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی بر پایه ۳ بخش استوار است:

۷/۱. بخش دولتی: شامل صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو،

رادیو تلویزیون، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها.

۷/۲. بخش تعاون: شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع

۷/۳. بخش خصوصی: شامل کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات

۸. حاکمیت و منشاء آن:

حاکمیت عبارت است از قدرت مافوق در یک کشور که بدون سلطه دولت‌های دیگر تصمیم‌گیری می‌کند.

حاکمیت به دو دسته الهی و غیر الهی تقسیم می‌شود.

۸/۱. نظریه حاکمیت الهی: براساس این نظریه قدرت و مشروعیت حاکمیت ناشی از اراده خداوند است و زمامداران

نیز دستورهای خداوند را اجرا می‌کنند.

۸/۲. نظریه حاکمیت غیر الهی: به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۸/۲/۱. نظریه حاکمیت فردی: به موجب این نظریه، مجموعه اقتدارات سیاسی به فردی تعلق دارد که خود،

استطاعت قدرت و فرمانروایی را داراست و این حاکم مطلق، تمام اقتدار خود را از خداوند می‌داند و معتقد

است تصمیمات او به اراده و تصمیم خداست.

۸/۲/۲. نظریه حاکمیت مردم: اینگونه حاکمیت هنگامی است که هر یک از افراد به طور مساوی و بدون واسطه، در تعیین سرنوشت خویش نقش اساسی داشته باشند؛ چرا که حکومت مردم بر مردم وقتی واقعیت می‌یابد که حاکمیت از ریشه و سرچشمه، متعلق به مردم باشد.

۸/۲/۳. نظریه حاکمیت ملی: بر اساس این نظریه، ریشه هر گونه حاکمیتی اساساً در ملت قرار دارد و هیچ هیئت یا فردی نمی‌تواند اقتداری را که ناشی از ملت نباشد اعمال کند.

۸/۳. حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی، ترکیبی از حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی را پذیرفته است. در اصل ۵۶ قانون اساسی آمده است:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

اصل ۲ و ۵۶ قانون اساسی زیربنای تشکیل حکومت اسلامی در ایران امروز ما هستند.

۹. اصل تفکیک قوا در قانون اساسی

یکی از اصول نظام‌های مردم‌سالار پذیرش اصل تفکیک قوا است. بر اساس این اصل قدرت بین نهادهای مختلف تقسیم می‌شود. این نهادها معمولاً شامل سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه است. در اصل تفکیک قوا تلاش می‌شود بین قدرت این سه نهاد به گونه‌ای توازن برقرار شود که هر یک از آنها بدون نفوذ دیگری بتواند وظایف قانونی خود را انجام دهد. این اصل مبتنی بر دو مقدمه منطقی است؛

اول اینکه تجمیع قدرت در یک فرد، مرکز یا نهاد موجب فساد، سلطه‌طلبی و خودکامگی می‌شود. دوم تقسیم قدرت در بین نهادها و مراکز مختلف حکومت باعث جلوگیری از تمرکز آن خواهد شد.

نخستین کسی که نظریه تفکیک قوا را به صورتی روشمند مطرح کرد منتسکیوی فرانسوی است. گرچه پیش و پس از او نیز دیدگاه‌هایی در این خصوص بیان شده اما نظریه وی اساس اصل تفکیک قوا محسوب می‌شود.

۹/۱. انواع تفکیک قوا

۹/۱/۱. **تفکیک مطلق قوا:** در این نوع از تفکیک قدرت حاکمیت میان قوای سه‌گانه به گونه‌ای تقسیم

می‌شود که هر یک بتوانند به صورت مجزا و مستقل عمل کنند. در این نوع حکومت‌ها قوه مجریه را به رئیس‌جمهور می‌سپارند که برای مدت معین و با رأی مردم انتخاب می‌شود. نمایندگان مجلس هم در انتخابات جداگانه توسط مردم انتخاب می‌شوند. در این مدل حکومتی رئیس‌جمهور حق انحلال مجلس را ندارد و مجلس نیز نمی‌تواند رئیس‌جمهور یا دولت را استیضاح کند. به اینگونه نظام‌ها نظام ریاستی گفته می‌شود و نمونه بارز آن ایالات متحده آمریکا است. البته باید توجه داشت که در حال حاضر نظام تفکیک مطلق و کامل قوا وجود ندارد و در نظام‌های ریاستی هم نوعی همکاری و نفوذ متقابل مشاهده می‌شود.

۹/۱/۲. **تفکیک نسبی قوا:** در حال حاضر اغلب کشورها قائل به تفکیک نسبی قوا هستند. به این معنا که

با وجود پذیرش تمایز قوا از یکدیگر قوای مذکور همکاری‌هایی با همدیگر دارند و برخی از نهادها و وظایف آنها تداخل دارد. به همین دلیل به این گونه نظام‌ها نظام همکاری قوا نیز می‌گویند.

در این نوع نظام‌ها برای جلوگیری از تداخل و تعارض قوا با یکدیگر راه‌حلهایی نظیر گروه یا تشکیلات برتر و تعیین تعدیل‌کننده یا ناظر در نظر گرفته شده است؛ مانند نقش ملکه یا پادشاه در انگلستان و رهبری در ایران. به این نظام‌ها، نظام نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی می‌گویند، ریاستی چون رئیس‌جمهور از طرف مردم انتخاب می‌شود و نیمه پارلمانی از این جهت که مجلس می‌تواند رئیس‌جمهور و دولت را استیضاح کند.

۹/۲. تفکیک نسبی قوا در قانون اساسی ایران

بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی؛ قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه از جمله وظایف و اختیارات رهبری بر شمرده شده است.

چنانکه اشاره شد بر اساس قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید با اتکا به آرای عمومی اداره شود. آرای عمومی نیز از راه‌هایی مانند انتخابات یا همه‌پرسی به دست می‌آید. در مسائل بسیار مهم اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. بر اساس اصل ۵۹ قانون اساسی درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

طبق بند آخر اصل ۱۷۷ قانون اساسی اصل اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی در زمره مواردی است که تغییر ناپذیر بوده و اصلاح و بازنگری در آن ممکن نیست.

فصل دوم: حقوق و آزادی‌های اساسی مردم

حقوق و آزادی‌های اساسی مردم که در قانون اساسی مندرج است را می‌توان در قالب زیر دسته‌بندی کرد:

- حقوق و آزادی‌های قضایی و امنیتی
- حقوق و آزادی‌های سیاسی
- حقوق اقتصادی، رفاهی، آموزشی و تربیتی

۱. حقوق و آزادی‌های قضایی و امنیتی

۱/۱. **برخورداري از تساوی حقوق:** اولین و مهمترین اصل حقوق و آزادی‌های مردم آن است که در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردار باشند. برابر اصل ۱۹ قانون اساسی، مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. برابر اصل ۱۰۷ نیز رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

۱/۲. **حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه:** برابر اصل ۳۴ قانون اساسی دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند.

۱/۳. **حق انتخاب وکیل:** طبق اصل ۳۵ قانون اساسی در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل را فراهم کرد.

۱/۴. **مصونیت از تعرض:** طبق اصل ۲۲ حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

۱/۵. **مصونیت از تبعید:** طبق اصل ۳۳ هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش محروم یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

۱/۶. **ممنوعیت شکنجه برای اقرار یا دریافت اطلاعات:** طبق اصل ۳۸ اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت یا اقرار یا سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف طبق قانون مجازات می‌شود.

۱/۷. **ممنوعیت هتک حرمت:** براساس اصل ۳۹ قانون اساسی علاوه بر ممنوعیت هتک حرمت در جنبه عمومی، هتک حرمت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت و یا تبعید شده ممنوع می‌باشد.

۱/۸. **ممنوعیت توقیف غیر قانونی:** طبق اصل ۳۲ هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. دلایل بازداشت بلافاصله باید به متهم ابلاغ و تفهیم شود.

۱/۹. **اصل برائت:** طبق اصول ۳۶، ۳۷ و ۱۶۶ اصل بر برائت شخص است و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه در دادگاه ثابت شود. دوم اینکه حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد و سوم اینکه احکام دادگاه‌های صالح نیز باید مستدل و مستند به قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

۱/۱۰. **اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین:** طبق اصل ۱۶۹ هیچ فعل یا ترک فعلی با استناد به قانونی که پس از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود.

۱/۱۱. اصل علنی بودن محاکمات: بر اساس اصل ۱۶۵ محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد در آن بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد، یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

۱/۱۲. اصل قابل تجدید نظر بودن احکام: از آنجا که قضات نیز ممکن است در رسیدگی‌ها دچار اشتباه شوند، در قوانین اساسی کشورها راه‌هایی برای جبران اشتباه قاضی پیش‌بینی شده است. یکی از این راه‌ها در کشور ما دادگاه تجدید نظر است.

۱/۱۳. اصل جبران مادی یا معنوی اشتباه قاضی: طبق اصل ۱۷۱ هرگاه بر اثر تقصیر قاضی ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است. در غیر اینصورت، خسارت توسط دولت جبران می‌شود.

۲. حقوق و آزادی‌های سیاسی

۲/۱. حق حیات یا آزادی تن: منظور از حق حیات یا آزادی تن، منع تملک و بردگی و برده‌داری است. (بند ۴ اصل ۴۳)

۲/۲. داشتن آزادی تابعیت: تابعیت رابطه‌ای سیاسی و حقوقی است که شخص حقیقی یا حقوقی را به دولتی متصل می‌کند. طبق اصل ۴۱ تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

۲/۳. ممنوعیت سانسور، استراق سمع و تجسس اسرار خصوصی: طبق اصل ۲۵ بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور و عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

۲/۴. آزادی اندیشه و عقیده: در یک تعریف ساده از آزادی می‌توان گفت: شخص اختیار انجام فعل یا ترک فعل را داشته باشد، مشروط بر آنکه ضرری به دیگری نرسد. طبق اصل ۲۳ تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.

۲/۵. آزادی مطبوعات: طبق اصل ۲۴ نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل مبانی اسلام و یا حقوق عمومی باشد.

۲/۶. آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی: طبق اصل ۲۶ احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

۲/۷. آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها: بر اساس اصل ۲۷ تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل مبانی اسلام نباشد آزاد است.

۲/۸. حضور هیأت منصفه در دادگاه جرائم سیاسی و مطبوعات

۳. حقوق اقتصادی، رفاهی، آموزشی و تربیتی

۳/۱. آزادی انتخاب شغل: طبق اصل ۲۸ هر کسی حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

۳/۲. آزادی و حق برخورداری از کسب و کار و مالکیت مشروع: طبق اصل ۴۶، ۴۷ و ۴۹ قانون اساسی هر کس مالک حاصل کسب کار خویش است و هیچکس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند. مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است؛ ضوابط آنرا قانون معین می‌کند. مالکیت‌های نامشروع عبارتند از: ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی و دایر کردن اماکن فساد.

۳/۳. حق داشتن مسکن متناسب: طبق اصل ۳۱ داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد ایرانی است. در این اصل آمده است: داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، به خصوص روستانشینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

۳/۴. حق برخورداری از تأمین اجتماعی: طبق اصل ۲۹ برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی بی‌سرپرستی و... حق همگانی است. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین نماید.

۳/۵. تأمین استقلال اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت: برای این منظور، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر این ضوابط استوار است:

۳/۵/۱. تأمین نیازهای اساسی افراد مانند: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش.

۳/۵/۲. تأمین شرایط و امکانات کار.

۳/۵/۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور.

۳/۵/۴. رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کار معین.

۳/۵/۵. منع اضرار به غیر، انحصار، احتکار و ربا و دیگر معاملات حرام و باطل.

۳/۵/۶. منع اسراف و تبذیر در همه شئون.

۳/۵/۷. استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر.

۳/۵/۸. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۳/۵/۹. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی.

۳/۶. برخورداری از آموزش و پرورش رایگان: به موجب اصل ۳۰، همه افراد باید از حق تحصیلات رایگان تا پایان دوره متوسطه برخوردار باشند. به علاوه دولت موظف است زمینه تحصیلات عالی دانشگاهی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان فراهم کند.

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر توجه به مبانی اسلامی و مذهبی به برخی اصول کلی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز توجه داشته است. برخی از موارد اعلامیه حقوق بشر که در قانون اساسی آمده را می‌توان به این صورت برشمرد:

مساوات، آزادی، برائت، ممنوعیت شکنجه، حق محاکمه عادلانه، حق دادخواهی، منع توقیف یا تبعید خودسرانه، حق برخورداری از وکیل مدافع، علنی بودن محاکمات، عطف به ماسبق نشدن قانون، محترم بودن زندگی خصوصی مردم، حق داشتن کار و شغل مناسب، حق برخورداری از رفاه اجتماعی، آزادی‌های مطبوعات، حق داشتن مسکن مناسب، آزادی و برخورداری از کسب و کار و مالکیت مشروع.

فصل سوم: رهبری در قانون اساسی

پیشتر اشاره شد که بر اساس دیدگاه اسلامی حاکمیت در اصل از آن خداوند است و ولایت تکوینی و تشریعی او در جهان جاری است. پیامبران و امامان معصوم هم نقش هدایت و رهبری انسان‌ها به سوی خداوند را بر عهده داشته‌اند و در صورت فراهم شدن شرایط گاه اقدام به تشکیل حکومت کردند. بر اساس نظریه ولایت فقیه در زمان غیبت کبرای امام زمان (عج) فرد خاصی به عنوان نایب ایشان تعیین نشده است، اما با توجه به نامه‌ای از خود ایشان شیعیان وظیفه دارند از نایبان عام امامان که فقهای واجد شرایط هستند پیروی کنند. طبق اصل ۵ قانون اساسی در زمان غیبت حضرت ولیعصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل ۱۱۰ عهده دار آن می‌گردد.

۱. شرایط و صفات رهبری: بر اساس اصل ۱۰۹ برخی از شرایط و صفات رهبری بدین شرح است:

- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه
 - عدالت و تقوای لازم برای رهبری اسلام
 - بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت و مدیریت کافی برای رهبری.
- در صورت تعدد شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

۲. جایگاه رئیس دولت در کشورهای دیگر: عنوان رهبر مختص کشور ما نیست و در برخی از کشورهای دیگر یک

رهبر یا رئیس دولت (البته با عنوانی متفاوت و وظایف و اختیاراتی مشابه) وجود دارد. به عنوان نمونه در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا و فرانسه، رئیس‌جمهور و در ساختار سیاسی انگلستان نهاد سلطنت (پادشاه یا ملکه) اختیاراتی مشابه رهبر یا ولی فقیه در ایران دارند و در آنها نیز شرایط سخت‌گیرانه‌ای بنا به قانون، برای صاحب این سمت لحاظ می‌شود. در ادامه مثال‌هایی در این خصوص ذکر می‌شود:

۲/۱. ایالات متحده آمریکا: رئیس‌جمهور نقش رهبر یا رئیس دولت را ایفا می‌کند و هدایت‌کننده اصلی کشور است. او باید تابعیت اصلی آمریکا، حداقل ۳۵ سال سن و ۱۴ سال در آمریکا اقامت داشته باشد. به علاوه پس از چندین مرحله گزینش داخل حزب، در چند ایالت به صورت درون حزبی و برون حزبی نظر اعضای حزب و مردم درباره آنها اخذ می‌شود.

۲/۲. انگلستان: مقام سلطنت رهبر کشور یا رئیس دولت محسوب می‌شود و از نظر مردم مظهر وحدت ملی، قدرت و حاکمیت سیاسی است و به همین دلیل جایگاه و احترام ویژه‌ای دارد. رژیم سلطنتی موروثی است و بر اساس قوانین وراثت به فرزندان ارشد پادشاه منتقل می‌شود. وارثان باید دارای مذهب پروتستان بوده با کسی ازدواج کنند که همین مذهب را داشته باشد وگرنه از سلطنت محروم می‌شوند. پادشاه رئیس مذهب انگلستان است و باید پس از جلوس سوگند یاد کند که از این مذهب حمایت می‌کند. زنان از حق سلطنت برخوردارند ولی پس از مردان. ملکه الیزابت دوم این مقام را از پدرش به ارث برده بود.

۲/۳. فرانسه: مقام ریاست جمهوری مشروعیت خود را مستقیم از مردم می‌گیرد و فوق نیروها و احزاب سیاسی است. اختیارات قانون‌گذاری قوه مقننه به مواردی محدود شده و در مقابل، اختیارات قوه مجریه در بسیاری از امور که در گذشته جزء صلاحیت قوه مقننه بود، فزونی یافته است.

۳. **چگونگی گزینش و عزل رهبری:** انتخاب رهبر توسط خبرگان که انتخاب با واسطه از سوی مردم است در اصل ۱۰۷ تبلور یافته؛ رهبر منتخب خبرگان ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. افزون بر این عزل رهبر نیز طبق قانون اساسی از وظایف خبرگان است تا هر گاه رهبر در انجام وظایف خود ناتوان شود و یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹ و یا معلوم شود از آغاز برخی از شرایط را دارا نبوده از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر بر عهده خبرگان است. (اصل ۱۰۹)

۴. **چگونگی انتخاب رئیس دولت در کشورهای دیگر:** در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا، آلمان، ایتالیا و هند فردی که نقش رهبر یا رئیس دولت را بر عهده دارد به صورت غیرمستقیم و با واسطه انتخاب می‌شود و مردم نقش مستقیم در انتخاب او ندارند.

۵. مسئولیت مقام رهبری در برابر قانون

۵/۱. **مسئولیت سیاسی:** خبرگان رهبری از میان اعضای خود هیئت تحقیقی را مرکب از ۷ نفر برای مدت ۲ سال با رأی مخفی انتخاب می‌کنند تا به وظایف مذکور در قانون عمل نمایند. این افراد نباید در سمت‌های اجرایی و قضایی از جانب مقام رهبری شاغل و یا از بستگان نزدیک وی باشند.

۵/۲. **مسئولیت حقوقی:** طبق بند آخر اصل ۱۰۷ رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور برابر است.

۵/۳. **مسئولیت مالی:** طبق اصل ۱۴۲ قانون اساسی دارایی رهبر، همسر و فرزندان، مانند دیگر مسئولان بلند پایه کشور، پیش و پس از دوره خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود تا برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.

بر اساس قانون اساسی کشورها، در کمتر کشوری رئیس‌جمهور، رهبر یا مقام سلطنت چنین مسئولیت‌های سختگیرانه‌ای دارد. به علاوه در قانون اساسی آمریکا، آلمان، ایتالیا، هند و انگلستان در مورد مسائل مالی پیش و پس از مسئولیت، مطلبی ذکر نشده است.

۶. **وظایف و اختیارات مقام رهبری:** در قانون اساسی طی اصول مختلفی به وظایف و اختیارات رهبری اشاره شده است که می‌توان آنها در موارد زیر دسته‌بندی نمود:

- وظایف و اختیارات رهبر در برابر کل نظام
- وظایف و اختیارات رهبر در قوه مجریه
- وظایف و اختیارات رهبر در قوه مقننه
- وظایف و اختیارات رهبر در قوه قضائیه
- وظایف و اختیارات دیگر

در ادامه به توضیح مختصر هریک از موارد بالا پرداخته می‌شود:

۶/۱. **وظایف و اختیارات رهبر در برابر کل نظام:** اصل ۱۱۰ قانون اساسی چهار وظیفه مهم بر عهده رهبر نهاده است:

۶/۱/۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت: این سیاست‌ها تحت عنوان چشم‌انداز بیست ساله تهیه و برای اجرا به مسئولان ابلاغ شده است.

۶/۱/۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام: رهبری در حکمی به تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۳ این وظیفه را به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار کرده است.

۶/۱/۳. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه: قانون اساسی تفکیک قوای سه گانه را در اصل ۵۷ مقرر داشته است.

۶/۱/۴. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۶/۲. **وظایف و اختیارات رهبری در قوه مجریه:** قوای نظامی و انتظامی در بیشتر کشورهای دنیا بخشی از قوه مجریه‌اند و بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی رئیس‌جمهور پس از رهبر بالاترین مقام رسمی کشور و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد اما بر اساس همین اصل ۱۱۳ رئیس‌جمهور در بخشی از قوه مجریه که به صورت مستقیم توسط رهبر اداره می‌شود، مانند نیروهای مسلح، وظیفه و اختیاری ندارد. وظایف و اختیارات رهبر در قوه مجریه عبارتند از:

۶/۲/۱. فرماندهی کل نیروهای مسلح

۶/۲/۲. اعلان جنگ، صلح و بسیج نیروها

۶/۲/۳. نصب، عزل و قبول استعفای فرمانده کل ارتش

۶/۲/۴. نصب، عزل و قبول استعفای فرمانده کل سپاه

۶/۲/۵. نصب، عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۶/۲/۶. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب از سوی مردم

۶/۲/۷. عزل رئیس‌جمهوری پس از رأی عدم کفایت سیاسی مجلس شورای اسلامی و یا احراز تخلف ریاست

جمهوری از وظایف قانونی خود بر اساس نظر دیوان عالی کشور

۶/۲/۸. قبول استعفای رئیس‌جمهور

۶/۲/۹. تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی

۶/۲/۱۰. موافقت با بر عهده گرفتن مسئولیت‌های رئیس‌جمهور توسط معاون اول او در شرایط ویژه.

۶/۳. **وظایف و اختیارات رهبری در قوه مقننه:**

۶/۳/۱. فرمان اجرای همه‌پرسی: درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان

مجلس برسد، اما بر طبق بند سوم اصل ۱۱۰، صدور فرمان همه‌پرسی از وظایف و اختیارات رهبر است.

۶/۳/۲. نصب، عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان.

۶/۴. **وظایف و اختیارات رهبر در قوه قضائیه:**

۶/۴/۱. نصب و عزل و قبول استعفای رئیس قوه قضائیه

۶/۴/۲. عفو و تخفیف مجازات محکومین: فو و تخفیف مجازات محکومین پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه

از اختیارات مقام رهبری است.

۶/۵. **وظایف و اختیارات دیگر:**

۶/۵/۱. نصب و عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیما: بر پایه اصل ۱۷۵ عزل و نصب وی با مقام

رهبری است.

۶/۵/۲. تعیین اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام: بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی، اعضای ثابت و متغیر این مجمع توسط مقام رهبری تعیین می‌شود.

۶/۵/۳. دستور بازنگری در قانون اساسی: رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری پیشنهاد می‌کند.

۷. مقایسه وظایف و اختیارات رهبر ایران با رئیس کشور در دیگر نظام‌ها:

۷/۱. وظایف و اختیارات نظام سلطنت در انگلستان:

- انتخاب نخست وزیر که مهمترین وظیفه مقام سلطنت است.
 - اعطای عناوین و نشان‌های رسمی به مقامات کشوری و لشکری
 - ریاست کل بر قلمرو بریتانیا اعم از انگلستان، اسکاتلند، ایرلند و ولز
 - فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور و اعلان جنگ و صلح
 - انتصاب اعضای مجلس لردان و حق ایجاد لردی مادام العمر
 - انتصاب فرمانداران کل در کشورهای استرالیا، زلاندنو و کانادا که بصورت فرمانداری‌های وابسته اداره می‌شوند
 - انحلال پارلمان به پیشنهاد هیئت دولت
 - توشیح قوانین مصوب پارلمان و آیین‌نامه‌های اجرایی آنها
 - فرمان افتتاح و اختتام جلسات پارلمان و دعوت از پارلمان برای برگزاری جلسات فوق العاده
 - انعقاد قراردادهای بین المللی و برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر
 - اختیار شناسایی دولت‌ها
 - حق ابتکار و پیشنهاد قانون به مجلس
 - اداره امور مستعمرات و مستملکات انگلستان
- اختیارات مقام سلطنت در انگلستان در طول تاریخ کاهش یافته است. شاه یا ملکه معمولاً از کمک شورای خصوصی بهره‌مند است که بیشتر اعضای آن از مشاوران نزدیک او هستند. اگر بین مجلس عوام و دولت اختلاف ایجاد شود مقام سلطنت می‌تواند هم دولت را ساقط و هم مجلس را منحل کند.

۷/۲. وظایف و اختیارات رئیس جمهور آمریکا:

- فرماندهی کل قوا
- اعلان جنگ در وضعیت جنگی
- دستور بکارگیری اسلحه در ناآرامی‌های داخلی
- ریاست قوه مجریه
- انتصاب مقام‌های دولت فدرال: قضات دیوان عالی، وزیران، سفیران، کارداران و سایر مقامات دولت
- عزل مقام‌های دولت فدرال
- انتخاب مقام‌های عالی رتبه دولت فدرال که در ایالات خدمت می‌کنند
- صیانت، حمایت و دفاع از قانون اساسی
- حق وتو مصوبات کنگره
- درخواست جلسه کنگره
- فرمان اجرایی
- طراحی و اجرای همه سیاست‌ها و برنامه‌های خارجی

- انعقاد معاهدات با دیگر دولتها و نیز لغو آنها
 - پذیرش استوارنامه سفیران و نمایندگان خارجی کشورهای دیگر
 - انتصاب قضات دیوان عالی: دیوان عالی دارای ۹ عضو است که همه آنها از طرف رئیس جمهور و با موافقت مجلس سنا منصوب می‌شوند
 - تعلیق اجرای مجازات و یا عفو جرایم
- اختیارت رئیس جمهور آمریکا از رهبر و رئیس جمهور ایران بیشتر است. رئیس جمهور در آمریکا نمی‌تواند کنگره کشور را منحل کند. یکی از حقوقدانان انگلیسی جمله مشهوری درباره اقتدارات رئیس جمهور آمریکا دارد: رئیس جمهور آمریکا پادشاه نیست، اما پادشاهی می‌کند.

۷/۳. وظایف و اختیارات رئیس جمهور فرانسه:

- نظارت بر اجرای قانون اساسی
 - تضمین استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات
 - نصب و عزل و قبول استعفای نخست وزیر و همچنین نصب و عزل وزیران به پیشنهاد نخست وزیر
 - ریاست هیئت وزیران
 - صدور دستور همه پرسی
 - انحلال مجلس ملی پس از مشورت با نخست وزیر و رئیسان مجالس
 - نصب مقامات کشوری و لشکری
 - اعطای استوارنامه به سفیران و همچنین پذیرش استوارنامه سفیران خارجی
 - فرماندهی کل قوا و ریاست شوراها و کمیته‌های عالی دفاع ملی
 - انتخاب ۳ نفر از اعضای ۹ نفره شورای قانون اساسی فرانسه و همچنین نصب رئیس این شورا
 - امضای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های صادره توسط دولت
 - صدور عفو عمومی
 - اعطای نشان‌های دولتی
 - اتخاذ تصمیمات مقتضی در مواقع اضطراری
 - ریاست شورای عالی قضایی
- اختیارت رئیس جمهور فرانسه نه تنها از رهبر و رئیس جمهور ایران، بلکه از رئیس جمهور آمریکا (بدلیل اختیار انحلال کنگره و یا مجلس نمایندگان) نیز بیشتر است.

فصل چهارم: قوه مجریه

قوه مجریه یکی از قوای سه‌گانه است که وظیفه اداره کشور بر اساس قوانینی که قوه مقننه مصوب کرده بر عهده دارد. ریاست قوه مجریه در ایران با رئیس‌جمهور است که با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و اعضای آن وزیران هستند. در برخی کشورها مانند هند و انگلستان که دارای نظام پارلمانی هستند، ریاست قوه مجریه با نخست‌وزیر است که توسط نمایندگان مجلس انتخاب می‌شود. در برخی کشورها مانند روسیه، ترکیه و پاکستان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هر دو دارای قدرت هستند.

۱. وظایف قوه مجریه

۱/۱. **اجرای تصمیمات قوای دیگر:** قوه مجریه باید تصمیمات تقنینی که توسط قوه مقننه اتخاذ می‌شود را اجرا کند. همچنین باید تصمیمات قضایی که توسط دادگاه‌های صلاحیت‌دار اتخاذ شده و به شکل آرای قضایی لازم الاجرا صادر شده است، را انجام دهد.

۱/۲. **تدارک و زمینه‌سازی تصمیمات:** یکی از وظایف قوه مجریه ایجاد مقدمات لازم برای اتخاذ تصمیم است. مثلاً رئیس‌جمهور با ارسال پیام به مجلس به ضرورت‌های مختلف اشاره می‌کند و قوه مقننه از طریق قانون‌گذاری خواسته‌های قوه مجریه را اجابت می‌نماید.

به علاوه رئیس‌جمهور و قوه مجریه می‌توانند با ابتکار قانون یعنی تهیه لوایح و دفاع از خواسته‌های خود در جلسات مجلس چهارچوب تصمیمات قوه قانون‌گذاری را تعیین کنند.

۱/۳. **اتخاذ تصمیمات لازم الاجرا:** قوه مجریه در برخی از موارد تصمیمات جدیدی می‌گیرد که ممکن است تابع هیچ پیش شرط و مهلت قانونی نباشد. ماهیت کار قوه مجریه چنین است که مقام سیاسی و اداری مسئول، خود با ابتکار عمل کار را به سامان برساند به علاوه قوه مجریه دارای قدرت تصویب آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی نیز هست.

۲. **انواع قوه مجریه:** بر اساس نوع ارتباط میان قوه مجریه و قوه مقننه می‌توان تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از قوه مجریه ارائه داد:

۲/۱. **مجریه ریاستی یا یک رکنی:** در این نوع از قوه مجریه رئیس‌جمهور، قدرت رئیس دولت و رئیس دستگاه اجرایی را یکجا در اختیار دارد. او وزیران را نصب و عرض می‌کند و وزیران نیز در برابر او پاسخگو هستند نه در برابر مجلس. حیات قوه مجریه در این حالت وابسته به اراده و تصمیم پارلمان نیست، لذا مجلس نمی‌تواند حکومت را سرنگون کند و از سوی مقابل رئیس‌جمهور نیز حق ندارد مجلس را منحل کند. در این مدل قوه مجریه و مقننه از لحاظ سازمانی و وظایف از یکدیگر تفکیک می‌شوند. حاکمیت ملی به صورت مساوی میان دو قوه اجرایی و قانون‌گذاری تقسیم می‌شود. رئیس‌جمهور نیز از سوی رای دهنندگان و طی انتخابات جداگانه برگزیده می‌شود.

برجسته‌ترین مدل مجریه ریاستی در آمریکاست. با این حال رئیس‌جمهور آمریکا با حق وتوی تعلیقی و پیام سالانه به کنگره به نوعی در کار کنگره دخالت می‌کند و مجلس سنا نیز باید تمام مسئولان بلند پایه منتخب رئیس‌جمهور را تایید کند که این خود نوعی دخالت است.

۲/۲. **مجریه پارلمانی یا دو رکنی:** در این مدل وجود حداقل دو رکن در سطح سیاسی ضروری است؛

یکی رئیس مملکت یا دولت که تحت عنوان رهبر، پادشاه یا رئیس‌جمهور شناخته می‌شود و دیگری رئیس حکومت که با عناوین نخست‌وزیر، صدراعظم یا رئیس شورای وزیران معرفی می‌شوند. قاعدتاً رکن اول از لحاظ سیاسی غیر مسئول است اما رکن دوم در برابر مجلس مسئول و پاسخگوست. در این مدل تفکیک نسبی قوا وجود دارد و هر کدام از دو قوه می‌تواند بر دیگری اثر بگذارد و جلوی زیاده‌خواهی و گسترش طلبی طرف مقابل را بگیرد. مثلاً مجلس حق دارد هیأت دولت را ساقط کند و قوه مجریه هم می‌تواند مجلس را منحل کند، نمونه بارز این مدل در رژیم انگلستان قابل مشاهده است.

۲/۳. **مجریه نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی:** این مدل آمیخته‌ای از دو گونه مجریه ریاستی و پارلمانی است. در این روش قوه مجریه دو رکنی است. رئیس دولت با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و اختیارات او گسترده‌تر از اختیارات رئیس‌جمهوری منتخب پارلمان است. اما نخست‌وزیر و سایر وزیران که از طرف رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند در برابر پارلمان مسئول هستند.

مهمترین نمونه این گونه دولت فرانسه است. در فرانسه اختیارات رئیس‌جمهور بسیار گسترده و شبیه رژیم‌های ریاستی است اما به جهت ابزارهای تأثیر متقابل قوه مجریه و مجلس شبیه به رژیم‌های پارلمانی هستند. مثلاً نمایندگان می‌توانند از طریق تصویب طرح سانسور دولت، کابینه را ساقط کنند یا اگر در زمان معرفی کابینه به مجلس، اعلامیه سیاست عمومی دولت به تصویب نرسیده باشد، نخست‌وزیر باید استعفای خود و هیأت وزیران را به رئیس‌جمهوری تقدیم کند.

۳. **قوه مجریه در ایران**

در ایران قوه مجریه به صورت نیمه ریاستی نیمه پارلمانی است. رئیس‌جمهور در ایران با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود. وی رئیس قوه مجریه است و وزرا را انتخاب می‌کند و همچنین حق انحلال مجلس را ندارد. این موارد بخش ریاستی قوه مجریه است. اما از سوی دیگر نمایندگان مجلس توسط مردم انتخاب می‌شوند و می‌توانند وزیران، هیأت وزیران و رئیس‌جمهور را استیضاح کنند. این موارد برگرفته از ساختار پارلمانی است.

قوه مجریه در ایران در ابتدای انقلاب اسلامی سه رئیسی و شامل رهبر، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر می‌شد. اما به دلیل مشکلاتی که این ساختار داشت در بازنگری سال ۱۳۶۸ مقام نخست‌وزیری حذف شد. اکنون قوه مجریه در ایران دو رئیسی است و شامل رهبر و رئیس‌جمهور می‌شود. رهبر در واقع رئیس کشور یا مملکت است و رئیس‌جمهور نیز رئیس قوه مجریه و رئیس هیأت وزیران. به این جهت نظام سیاسی ایران شبیه به نظام سیاسی انگلستان است با این تفاوت که در انگلیس مقام سلطنت از هر گونه مسئولیت و پاسخگویی مصون است اما در ایران رهبری از جهت سیاسی، حقوقی و مالی مسئول و پاسخگوی اعمال خود است.

۴. **شرایط و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور**

بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. بر این اساس رئیس‌جمهور دارای قدرت اجرایی و مدیریت زیادی است. بنابراین باید دارای شرایط و صلاحیت‌های ویژه باشد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

در مباحث گذشته با اشاره به اصل ۱۹ و ۲۰ تأکید شد که هرگونه تبعیض نژادی و جنسیتی در قانون اساسی نفی شده است. بنابراین هرکس حق دارد خود را برای ریاست جمهوری نامزد کند، اما قانون اساسی شرایط ویژه‌ای برای داوطلبان ریاست جمهوری پیش بینی کرده است. در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده: رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و

سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد؛ ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

بنابراین ریاست جمهوری دارای هشت شرط است؛

- ۴/۱. رجال مذهبی و سیاسی باشد
- ۴/۲. ایرانی الاصل باشد
- ۴/۳. تابعیت ایران داشته باشد
- ۴/۴. دارای مدیریت و تدبیر باشد
- ۴/۵. امانت دار و دارای حسن سابقه باشد
- ۴/۶. با تقوا باشد
- ۴/۷. به مبانی جمهوری اسلامی ایمان و اعتقاد داشته باشد
- ۴/۸. به مذهب رسمی کشور ایمان و اعتقاد داشته باشد

۵. مراحل و اصول انتخاب ریاست جمهوری

برای انتخاب ریاست جمهوری سه قانون مصوب مجلس شورای اسلامی وجود دارد. یک؛ قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران، دو؛ قانون تعیین حدود وظایف اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری و سه؛ قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری ایران. با توجه به این موارد شرایط و اصول انتخابات ریاست جمهوری از این قرارند:

- ۵/۱. شروع انتخابات و ثبت نام داوطلبان
- ۵/۲. انتخاب رئیس‌جمهور با رای مستقیم و مخفی مردم
- ۵/۳. انتخاب رئیس‌جمهور با اکثریت مطلق آرا
- ۵/۴. تعدد نامزدهای ریاست جمهوری
- ۵/۵. نظارت شورای نگهبان
- ۵/۶. اعلام نتایج انتخابات و صدور اعتبارنامه رئیس‌جمهور
- ۵/۷. امضای حکم ریاست جمهوری و آغاز کار رسمی او
- ۵/۸. ادای سوگند
- ۵/۹. پایان دوره ریاست جمهوری

۶. وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور

۶/۱. وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور در قوه مجریه: بر اساس اصل ۶۰ و ۱۱۳ قانون اساسی وظایف

رئیس‌جمهور در قوه مجریه عبارتند از:

- ۶/۱/۱. انتخاب و عزل وزیران
- ۶/۱/۲. ریاست هیأت وزیران
- ۶/۱/۳. نظارت بر کار هیأت وزیران
- ۶/۱/۴. تعیین خط مشی دولت و اجرای قوانین
- ۶/۱/۵. تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌ها
- ۶/۱/۶. تعیین دیگر همکاران غیر از وزیران

- ۶/۱/۷. حل اختلاف بین دستگاه‌های دولتی
- ۶/۱/۸. حضور در مجلس شورای اسلامی
- ۶/۱/۹. تهیه برنامه‌های عمرانی سیاسی اقتصادی و اجتماعی ۵ ساله کشور

۶/۲. وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور به عنوان مقام رسمی

- ۶/۲/۱. تصویب و امضای استوارنامه سفیران ایران و پذیرش استوارنامه سفرای خارجی
- ۶/۲/۲. امضای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی
- ۶/۲/۳. شرکت در کنفرانس‌ها سمینارها و اجلاس‌های بین‌المللی
- ۶/۲/۴. اعطای نشان‌های دولتی
- ۶/۲/۵. ریاست شورای عالی امنیت ملی
- ۶/۲/۶. عضویت در شورای موقت رهبری
- ۶/۲/۷. مسئولیت اجرای بازنگری در قانون اساسی
- ۶/۲/۸. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۶/۲/۹. امضای مصوبات مجلس و نتیجه همه‌پرسی‌ها

۶/۳. وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور ناشی از مسئولیت اجرای قانون اساسی

رئیس‌جمهور بر اساس دیدگاه حقوقدانان مسئول اجرای قانون اساسی است و در صورت مشاهده تخلف یا عدم اجرا باید با استفاده از ابزارهای مختلف اقدام نماید. بر اساس قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات رئیس‌جمهوری مصوب ۱۳۶۵، رئیس‌جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری و اقدامات لازم مسئول اجرای قانون اساسی است. لذا در صورت توقف یا عدم اجرای اصلی از قانون اساسی وی باید برای اجرای آن به نحو مقتضی اقدام نماید. رئیس‌جمهور می‌تواند مراتب را به اطلاع بالاترین مقام مسئول مربوط برساند و علت توقف یا عدم اجرای آن را خواستار شود. مقام مسئول نیز باید پاسخ خود را به صورت مشروح با ذکر دلیل به اطلاع رئیس‌جمهور برساند. اگر پس از بررسی به تشخیص رئیس‌جمهور توقف یا عدم اجرا ثابت شود، او می‌تواند نسبت به اجرای قانون اساسی و جلوگیری از نقض آن تذکر و به هر یک از قوا اخطار دهد.

۷. همکاران رئیس‌جمهور

۷/۱. هیأت وزیران؛ وظایف و اختیارات هیأت وزیران عبارت است از:

- ۷/۱/۱. تصویب لوایح و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی
- ۷/۱/۲. وضع آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های اجرایی
- ۷/۱/۳. تصویب صلح دعاوی اموال عمومی یا ارجاع به داوری
- ۷/۱/۴. تهیه و تصویب لایحه بودجه و ارسال آن به مجلس

۷/۲. وزیران؛ وظایف وزرا در موارد زیر عنوان شده است:

- ۷/۲/۱. اداره وزارتخانه‌ها
- ۷/۲/۲. عضویت در هیأت وزیران

۷/۲/۳. حضور در مجلس شورای اسلامی

۷/۲/۴. وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه

۷/۲/۵. نظارت بر سازمان‌های وابسته

۷/۲/۶. عضویت در مجامع شرکت‌های دولتی

۷/۳. معاونان رئیس‌جمهور؛ در اصل ۱۲۴ قانون اساسی آمده است رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را بر عهده خواهد داشت.

۷/۴. نماینده یا نمایندگان ویژه

۷/۵. مشاوران

۸. مسئولیت‌های رئیس‌جمهور

۸/۱. مسئولیت‌های سیاسی؛ رئیس‌جمهور بر اساس اصل ۱۲۲ قانون اساسی در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است. به علاوه از آنجا که رئیس‌جمهور ریاست هیأت وزیران را بر عهده دارد و بر کار وزیران نظارت می‌کند، رئیس‌جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیأت وزیران نیز هست.

۸/۲. مسئولیت مالی؛ اصل ۱۴۲ قانون اساسی می‌گوید دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران، همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.

۸/۳. مسئولیت کیفری؛ قانون اساسی جرایم رئیس‌جمهور را به دو دسته تقسیم کرده است؛

۸/۳/۱. تخلف از وظایف قانونی خویش؛ اگر اقدام رئیس‌جمهور و تخلف وی از وظایف قانونی یکی از جرایم مذکور در مقررات کیفری شمرده شود، رسیدگی به آن مانند رسیدگی به سایر تخلفات بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی بر عهده دیوان عالی کشور است.

۸/۳/۲. جرایم عادی؛ رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.

فصل پنجم: قوه مقننه

قوه قانون‌گذاری یا قوه مقننه نوعی انجمن گفتگویی (مشورتی) با اختیاراتهای ایجاد، اصلاح و لغو قانون است. قوه‌های قانون‌گذاری با نام‌های گوناگونی شناخته می‌شوند، بیش‌ترین نام‌های به کار رفته پارلمان یا مجلس است. قوه مقننه یکی از قوای مهم در هر کشور است که تمام گروه‌ها، مذاهب و اقلیت‌های شناخته شده در آن نماینده دارند و نمایندگان به نمایندگی از همه مردم، قانون وضع می‌کنند و بر دیگر سازمان‌ها نظارت دارند تا جریان امور به درستی صورت گیرد. قوه مقننه در کشورهای مردم‌سالار، رکن اساسی و اصلی مردم‌سالاری است.

۱. انواع قوه مقننه از نظر تعداد مجلس

۱/۱. **قوه مقننه دو مجلسی**: این قوه مقننه دارای دو مجلس است: مجلس اول را مجلس نمایندگان یا مجلس ملی و مجلس دوم را مجلس سنا (یا مجلس اعیان، مجلس لُردها و یا مجلس عالی) می‌گویند. در مجلس اول، هر کشور عضو متناسب با جمعیت خود دارای نماینده است و در مجلس دوم صرف نظر از وسعت و جمعیت، هر کشوری بصورت برابر نماینده دارد. برای مثال: ایالات متحده آمریکا، دارای دو مجلس نمایندگان و مجلس سنا است. اعضای مجلس نمایندگان نسبت به جمعیت ایالت‌ها انتخاب می‌شوند اما در مجلس سنا از هر ایالت آمریکا، تعداد دو سناتور انتخاب شده و به مجلس معرفی می‌شود.

۱/۲. **قوه مقننه یک مجلسی**: این قوه دارای یک مجلس است که بطور مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شود. اما قوه مقننه تک مجلسی و دو مجلسی هر کدام دارای معایب و مزایایی است که از سوی طرفداران و مخالفان مطرح شده است.

۲. قوه مقننه در نظام جمهوری اسلامی ایران

۲/۱. اعمال قوه مقننه

۲/۱/۱. اعمال مستقیم: اعمال قوه مقننه در این روش در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ممکن است از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. البته با وجود حق مجلس شورای اسلامی برای وضع قانون در همه مسائل، تا کنون نیاز چندانی به اعمال مستقیم قوه مقننه احساس نشده است.

۲/۱/۲. اعمال غیر مستقیم: این روش از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و پس از تصویب قانون برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌شود.

۳. ارکان قوه مقننه در جمهوری اسلامی ایران: قوه مقننه در ایران یک مجلسی است، اما ۲ رکن دارد: یکی

مجلس شورای اسلامی و دیگری شورای نگهبان. بدون اشتراک مساعی این دو رکن اعمال قوه مقننه در کشور ممکن نیست. در اصل ۹۳ قانون اساسی آمده است:

مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

۳/۱. مجلس شورای اسلامی

۳/۱/۱. **انتخابات مجلس**: دوره نمایندگی مجلس در ایران، ۴ سال است و انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل انجام پذیرد که کشور بدون مجلس و نماینده نماند. اگر حوزه‌ای فاقد نماینده بود، باید انتخابات میان دوره‌ای صورت گیرد و پس از پایان ۴ سال اصلی مجلس، دوره نمایندگی آنها پایان می‌پذیرد. (یعنی اگر کسی

در سال دوم بیايد، پس از گذشت ۲ سال که به سال ۴ می‌رسد، باید مجلس را ترک کند تا شخصی دیگر یا خود او مجدداً انتخاب شود)

۳/۱/۲. **تعداد نمایندگان؛** بر اساس اصل ۶۴ قانون اساسی عده نمایندگان مجلس ۲۷۰ نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال ۱۳۶۸ پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند.

۳/۱/۳. **شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس:**

- ۳/۱/۳/۱. اعتقاد و التزام عملی به اسلام.
 - ۳/۱/۳/۲. التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.
 - ۳/۱/۳/۳. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران.
 - ۳/۱/۳/۴. ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه فقیه.
 - ۳/۱/۳/۵. داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی‌ارشد یا معادل آن.
 - ۳/۱/۳/۶. نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه.
 - ۳/۱/۳/۷. سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی.
 - ۳/۱/۳/۸. حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتادوپنج سال تمام.
- تبصره ۱- داوطلبان نمایندگی اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی از التزام عملی به اسلام، مذکور در بند ۱ مستثنی بوده و باید در دین خود ثابت‌العقیده باشند.
- تبصره ۲- [به‌موجب قانون اصلاحی ۱۳۹۰ / ۱ / ۲۸ حذف شده است.]
- تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۸۶ / ۱ / ۲۶)- هر دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی معادل یک مقطع تحصیلی فقط برای شرکت در انتخابات محسوب می‌شود.
- تبصره ۴ (الحاقی ۳/۳/۱۳۹۵)- ملاک محاسبه سن اشخاص برای ثبت‌نام در انتخابات، براساس تاریخ تولد اولیه ثبت‌شده در شناسنامه رسمی است و تغییرات بعدی توسط دستگاه‌های ذی‌ربط، به‌استثنای محاکم قضایی، ملاک عمل نمی‌باشد. (ماده ۲۸ قانون انتخابات)

۳/۱/۴. **مراحل انتخابات**

- ۳/۱/۴/۱. مرحله اعلام تاریخ و تشکیل هیئت‌های اجرایی و نظارت
- هیئت‌های اجرایی: اعضای این هیأت اجرایی عبارتند از: فرماندار یا بخشدار محل، رئیس اداره ثبت احوال آن محل، ۹ نفر از معتمدین محل که توسط فرماندار و بخشدار دعوت شده‌اند؛ این ۹ نفر، مورد تأیید شورای نگهبان بوده و مسئول بررسی صلاحیت داوطلبان نمایندگی و صحت جریان انتخابات هستند.
- هیئت نظارت: اعضای هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان ۵ نفر هستند که پیش از شروع انتخابات با رای اعضای این شورا انتخاب و به وزارت کشور معرفی می‌شوند. این هیأت ۵ نفر را به عنوان اعضای هیأت نظارت استان انتخاب می‌کند.

۳/۱/۴/۲. ثبت نام

۳/۱/۴/۳. بررسی صلاحیت‌ها در دو مرحله؛ هیأت اجرایی و هیأت نظارت

۳/۱/۴/۴. تبلیغات

- ۳/۱/۴/۵. رای‌گیری
- ۳/۱/۴/۶. نظارت بر انتخابات
- ۳/۱/۴/۷. شمارش آراء و تنظیم صورت جلسه
- ۳/۱/۴/۸. صدور اعتبارنامه
- ۳/۱/۴/۹. افتتاح مجلس

۳/۱/۵. ساختار داخلی مجلس

۳/۱/۵/۱. هیأت رئیسه

۳/۱/۵/۱/۱. هیأت رئیسه سنی: مسن‌ترین فرد در جایگاه ریاست مستقر می‌شود، فرد بعدی بعنوان نایب رئیس و ۲ نفر از جوان‌ترین آنها به عنوان منشی انتخاب می‌شوند؛ کار آنها اداره جلسات و انجام مراسم سوگند است.

۳/۱/۵/۱/۲. هیأت رئیسه موقت: بدین دلیل به آن موقت می‌گویند که هنوز اعتبارنامه آنها به تصویب نرسیده و آنها بطور رسمی نماینده نیستند؛ وظیفه آنها اداره جلسات مجلس تا زمان تأیید و تصویب اعتبارنامه آنهاست.

۳/۱/۵/۱/۳. هیأت رئیسه دائم: هیأت رئیسه دائم، پس از انتخاب در حضور نمایندگان سوگند می‌خورد و بدین ترتیب با مستقر شدن آنها کار هیأت رئیسه موقت به پایان می‌رسد. اعضای هیأت رئیسه دائم عبارتند از: ۱ نفر رئیس، ۲ نفر نایب رئیس، ۶ نفر منشی و ۳ نفر ناظر.

۳/۱/۵/۲. **کمیسیون‌های مجلس:** از آنجا که وظایف قانونگذاری نیازمند تخصص‌های گوناگون است و همه نمایندگان نمی‌توانند در همه امور دخالت کنند، برای انجام امور مجلس کمیسیون‌هایی پیش‌بینی شده است. این کمیسیون‌ها متشکل از نمایندگان مجلس است و وظیفه آنها بررسی، کارشناسی و تکمیل طرح‌ها و لوایح است که در ادامه آنها را به مجلس ارائه می‌دهند.

۳/۱/۵/۳. **جلسات داخلی مجلس:** تشکیل جلسات منوط به حضور دو سوم کل نمایندگان است و نمایندگان باید در مجلس حضور یابند؛ حداکثر مدت تعیین شده برای جلسات، ۴ ساعت یکسره و به صورت پشت سرهم است که نمایندگان در صورت تأخیر بدون عذر موجه، از طرف هیأت رئیسه توبیخ می‌شوند؛ با تقاضای دولت یا ۱۵ نفر از نمایندگان و موافقت هیأت رئیسه طرح‌ها و لوایحی که دارای اولویت و فوریت هستند، خارج از ترتیب رسیدگی می‌شود.

۳/۱/۶. آزادی اظهار نظر و رأی نمایندگان

نمایندگان مصونیت قضایی ندارند اما در اظهار نظر و رأی خود آزادند. یعنی اگر نماینده‌ای رئیس جمهور، وزیر یا هر مسئول دیگری را مورد سؤال قرار داد و یا به او رأی اعتماد نداد هیچ کس نمی‌تواند درباره این رأی از او بازخواست یا وی را تخریب کند.

۳/۱/۷. وظایف و اختیارات مجلس شورای اسلامی

۳/۱/۷/۱. **قانونگذاری:** تصویب قوانین عادی در حوزه شرع اسلام و قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی واگذار شده است و مجلس نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با احکام اسلام و قانون اساسی

مغایرت داشته باشد. تشخیص این موضوع برعهده شورای نگهبان است (اصل ۷۲). پیش‌نویس

قوانین تحت ۲ عنوان به مجلس داده می‌شود که شامل طرح‌ها و لوایح است؛

- لوایح مصوباتی هستند که از طرف دولت برای تصویب به مجلس وارد می‌شود.

- طرح‌ها، پیشنهادهایی هستند که توسط نمایندگان به مجلس ارائه می‌شود.

۳/۱/۷/۲. **تفسیر قوانین عادی:** شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است.

(اصل ۷۳)

۳/۱/۷/۳. **نظارت:** خود نظارت به دو بخش عمده تقسیم می‌شود:

۳/۱/۷/۳/۱. **نظارت استطلاعی (اطلاع):** در این نوع نظارت، نمایندگان مجلس حق دارند از

چگونگی روند کار سازمان یا نهادهای اجرایی و قضایی آگاهی داشته باشند که این آگاهی

و اطلاع از طریق مردم، تذکر، سؤال، تحقیق و تفحص بدست می‌آید.

۳/۱/۷/۳/۲. **استصوابی:** این نظارت در مقابل نظارت استطلاعی قرار دارد. برخی اعمال حقوقی زیر

نظر مستقیم و یا تصویب و صلاحدید ناظر انجام می‌گیرد و بدون موافقت و تصویب ناظر

اعتبار قانونی ندارد. موارد نظارت استصوابی مجلس بر قوه مجریه عبارتند از:

• نظارت تأسیسی: این نظارت، نظارت بر شروع کار دولت است. رئیس جمهور پس از انتخاب وزیران،

باید رأی اعتماد تک تک آنها را از مجلس بگیرد و در واقع نمایندگان مجلس نیز بر تشکیل دولت

نظارت دارند. این یعنی مردم از یک طرف، بطور مستقیم رئیس جمهور را انتخاب می‌کنند و از طرفی

دیگر، بطور غیرمستقیم از طریق نمایندگان خود، در انتخاب وزیران دخیل هستند.

• نظارت سیاسی: این نظارت ناشی از مسئولیت رئیس جمهور و هیأت وزیران در برابر مجلس است. ابزار

کار مجلس در اینجا استیضاح و رأی عدم اعتماد است.

• نظارت مالی: بودجه سالانه کشور، پس از تهیه در هیأت دولت برای تصویب نهایی به مجلس داده

می‌شود و مجلس باید آن را تصویب نماید.

۳/۲. شورای نگهبان

شورای نگهبان مرجعی است تخصصی، متشکل از فقها و حقوق‌دانان، تا بتواند بر قانونگذاری نظارت کند که مبدا

مصوبات با احکام اسلامی و قانون اساسی مغایرت داشته باشند. این شورا صرفاً باید از احکام اسلامی و قانون اساسی

حراست نموده و همچنین بر انتخابات نظارت داشته باشد و در صورت لزوم نیز قانون اساسی را تفسیر نماید.

۳/۲/۱. **اعضای شورای نگهبان:** بر اساس اصل ۹۱ قانون اساسی اعضای این شورا بدین قرارند:

• فقها؛ ۶ نفر فقیه عادل و آگاه به مسایل روز که به مدت ۶ سال توسط رهبری انتخاب می‌شوند.

• حقوق‌دانان؛ ۶ نفر که توسط رئیس قوه قضائیه به مجلس معرفی و با رأی نمایندگان مجلس انتخاب می‌شوند.

۳/۲/۲. **وظایف شورای نگهبان**

۳/۲/۲/۱. نظارت بر مصوبات مجلس: طبق اصل ۷۲ قانون اساسی، مجلس نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این موضوع بر عهده شورای نگهبان است.

۳/۲/۲/۲. نظارت بر انتخابات: نظارت بر انتخابات خبرگان رهبری، انتخابات ریاست جمهوری و نیز انتخابات مجلس شورای اسلامی

۳/۲/۲/۳. تفسیر قانون اساسی: تفسیر قانون اساسی بایستی با تصویب سه چهارم اعضاء، یعنی ۹ نفر صورت گیرد. اگر تفسیری حد نصاب لازم برای تصویب را بدست نیاورد، ولی با مبنای رأی اکثریت شورای نگهبان صادر شود، آن رأی مشورتی نامیده شده و می‌تواند مورد عمل دستگاه‌های اجرایی و قضایی قرار گیرد. تفسیر اصول قانون اساسی با ارجاع مقام رهبری، روسای سه قوه یا یکی از اعضای شورای نگهبان اتفاق می‌افتد. تفسیر شورا علاوه بر مرجع درخواست کننده به رئیس‌جمهور اعلام شده و برای روزنامه رسمی و رسانه‌ها ارسال می‌شود.

۳/۲/۲/۴. حضور در مجلس شورای اسلامی: حضور اعضای این شورا در مجلس به دو شکل اختیاری و اجباری است. در حالت اختیاری اعضای شورای نگهبان می‌توانند به منظور تسریع در کار خود هنگام مذاکره در مورد لایحه یا طرحی در مجلس حاضر شده و به مذاکرات گوش بسپارند. اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرارگیرد، اعضای شورای نگهبان به صورت اجباری باید در مجلس حاضر شوند و نمی‌توانند بدون عذر موجه و قابل قبول مجلس را ترک کنند.

۳/۲/۲/۵. تأیید توقف انتخابات در زمان جنگ و اشغال نظامی

۳/۲/۲/۶. حضور در شورای موقت رهبری

۳/۲/۲/۷. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام

۳/۲/۲/۸. حضور در شورای بازنگری قانون اساسی

۳/۲/۲/۹. حضور در مراسم تحلیف رئیس‌جمهور

۳/۲/۳. دلایل استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان

در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده است: شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.

حدود نظارت و میزان مداخله و تأثیر نهاد ناظر در فرآیند انتخابات، حسب نظام‌های گوناگون سیاسی، متفاوت است و از «نظارت حداقلی» در چارچوب حل و فصل اختلاف‌ها و رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی تا «نظارت حداکثری» مبتنی بر کنترل همه مراحل اجرایی انتخابات را در برمی‌گیرد که نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران از این حیث، در زمره نظام‌های نظارت حداکثری قرار دارد. زیرا به تصریح قانون، نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، نظارتی عام، استصوابی و در همه مراحل است. اما برخی از دلایل مطرح شده برای این چنین نظارتی عبارتند از:

- دلالت اطلاق لفظ «نظارت» در اصل ۹۹
- تفسیر شورای نگهبان از این اصل
- تأکید قانون انتخابات مجلس مصوب ۱۳۷۴ بر نظارت استصوابی
- حق مسئولیت شورای نگهبان بر اساس دلالت مفهوم لفظ «به عهده داشتن»
- روح قانون اساسی که در آن هیچ مرجعی جز شورای نگهبان برای نظارت تعیین نشده است.

- عرف بین‌الملل: هر جای دنیا اگر ناظری برای قانون اساسی تعیین شده باشد، به صورت استصوابی عمل می‌کند. مثلاً نظر دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در تفسیر قانون اساسی، شورای قانون اساسی فرانسه، دادگاه قانون اساسی ایتالیا، آلمان و ترکیه.

۳/۲/۴. نظارت بر قانون اساسی در کشورهای دیگر؛ در همه قوانین اساسی دنیا راهکاری برای صیانت از

قانون اساسی و جلوگیری از نقض آن در نظر گرفته شده است. سه راهکار عمده را می‌توان به عنوان

راه کارهای مورد استفاده در کشورهای دیگر در بحث نظارت بر قانون اساسی بر شمرد:

- نهاد غیرقضایی مستقل؛ مانند شورای قانون اساسی فرانسه
- بالاترین مرجع عادی قضایی: مانند دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، ژاپن، هند، مالزی و فیلیپین
- دادگاه خاص قانون اساسی: مانند جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا، ترکیه، مصر و سوریه

فصل ششم: قوه قضائیه

قوه قضائیه مرجعی است که قضاوت آن می تواند متجاوزان را به پای میز محاکمه بکشاند و با صدور حکم مستدل و مستند آنها را به مجازات برساند. بنابراین قوه قضائیه قوه ای است مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی که مسئول ایجاد عدالت و امنیت در جامعه است.

۱. راه های تضمین استقلال قوه قضائیه در قانون اساسی

قوه قضائیه بخودی خود دارای استقلال است و رئیس آن به مدت ۵ سال از طرف رهبری تعیین می شود. رئیس قوه قضائیه مصون از سؤال و استیضاح است ولی می تواند اختیارات مالی و اداری را به وزیر دادگستری تفویض نماید. وزیر دادگستری نیز می تواند برای حضور در مجلس، سؤال و استیضاح نمایندگان حاضر شود و دارای همان اختیاراتی است که در قوانین برای وزرا پیش بینی شده است. اعمال قوه قضائیه توسط وزیر دادگستری رصد می شود که باید طبق موازین اسلامی باشد. اما راه های تضمین استقلال این قوه عبارتند از:

- ۱/۱. تاکید صریح بر استقلال قوه
- ۱/۲. روش انتخاب رئیس قوه
- ۱/۳. مصونیت رئیس قوه قضائیه از سؤال و استیضاح
- ۱/۴. استقلال استخدام قضات
- ۱/۵. استقلال قاضی
- ۱/۶. انحصار تشکیل دادگاه و حل و فصل دعاوی

۲. وظایف قوه قضائیه

۲/۱. رسیدگی و صدور حکم: دادخواهی، حق مسلم هر فردی است و هرکس می تواند برای دادخواهی به دادگاه ها رجوع نماید. بنابراین قوه قضائیه حق دادخواهی مردم و تکلیف دادرسی را دارد و قضات موظفند حکم هر دعوی را در قوانین پیدا کنند و نمی توانند به بهانه مبهم و نارسا بودن از رسیدگی به دعوی امتناع ورزند.

۲/۲. نظارت بر اجرای قوانین: نظارت بر اجرای قوانین یکی از وظایف دیوان عالی کشور است.

۲/۳. کشف جرم و تعقیب مجرمان: قوه قضائیه از طریق ضابطان قوه قضائیه، پلیس قضایی و نیروهای انتظامی و بسیج می توانند برای کشف جرم اقدام نمایند

۲/۴. پیشگیری از جرم

۲/۵. رسیدگی به اتهام مسئولین: رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و وزیران در جرایم عادی با اطلاع مجلس در محاکم دادگستری انجام می شود و در صورت تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی خود، دیوان عالی کشور به مسئله رسیدگی می نماید.

۳. ساختار قوه قضائیه

۳/۱. رئیس قوه و وظایف وی

۳/۱/۱. ایجاد تشکیلات لازم: تحقق اهداف و وظایف تعیین شده برای رئیس قوه قضاییه نیازمند تشکیلات و تقسیم کار است و ایجاد این تشکیلات و اداره آنها بر عهده رئیس قوه است. از جمله سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری که زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می شوند.

۳/۱/۲. تهیه لوایح: قضات دادگاهها باید بر اساس قانون حکم صادر کنند و علاوه بر آن در برخی موارد ممکن است قانون ناقص باشد یا ضرورت وجود قانون جدیدی در محاکم احساس شود. به همین دلیل قانونگذار، تهیه لوایح را بر عهده رئیس این قوه گذاشته است که پس از تهیه از طریق وزیر دادگستری به قوه مجریه و برای تصویب نهایی به مجلس فرستاده می شود.

۳/۱/۳. انجام امور اداری و استخدامی: بر اساس بند ۳ اصل ۱۵۸ قانون اساسی؛ استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون از وظایف رئیس قوه است. البته انفصال دائم یا موقت و تغییر محل خدمت یا سمت قاضی بدون اثبات جرم ممنوع است مگر به اقتضای مصلحت جامعه و با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با دیوان عالی کشور.

۳/۱/۴. پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومین

۳/۱/۵. پیشنهاد وزیر دادگستری

۳/۱/۶. عضویت در شورای موقت رهبری

۳/۱/۷. عضویت در شورای عالی امنیت ملی

۳/۱/۸. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی

۳/۱/۹. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام

۳/۱/۱۰. رسیدگی به داریایی مسئولان نظام

۳/۱/۱۱. پیشنهاد اعضای حقوق دان شورای نگهبان به مجلس

۳/۲. **دیوان عالی کشور و وظایف آن:** به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می شود. دیوان عالی کشور در حقیقت دادگاه عالی تری است که بر دیگر دادگاهها نظارت دارد و هرگاه آرای محاکم را مخالف قانون بداند ضمن حکم ابطال، دستور تجدید نظر نیز صادر می نماید. وظایف دیوان عالی عبارتند از:

۳/۲/۱. نظارت بر اجرای صحیح قوانین در دادگاهها

۳/۲/۲. ایجاد وحدت رویه قضایی: گاهی ممکن است، قضات برداشتهای متفاوتی از یک قانون داشته باشند، که عملاً موجب نقض اصل تساوی در برابر قانون می شود. اینگونه موارد در دیوان عالی کشور مطرح و پس از بحث و بررسی رأی صادر می شود. این رأی لازم الاجرا و در حکم قانون است.

۳/۲/۳. مشورت به رئیس قوه قضاییه

۳/۲/۴. رسیدگی به اتهامات رئیس جمهور در صورت تخلف وی از قانون اساسی

۳/۲/۵. حل اختلاف بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری

۳/۳. **سازمان بازرسی کل کشور و وظایف آن:** در اصل ۱۷۴ قانون اساسی آمده؛ بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی به نام «سازمان

بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند. وظایف این سازمان به قرار زیر است:

۳/۳/۱. بازرسی و نظارت مستمر بر کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات و امور اداری و مالی دادگستری، سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه، نیروهای نظامی و انتظامی، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها، دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه، نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به‌نجوی بر آنها نظارت می‌کند.

۳/۳/۲. انجام بازرسی‌های فوق‌العاده حسب‌الامر مقام معظم رهبری و یا به دستور رئیس قوه قضائیه و یا درخواست رئیس‌جمهوری و یا کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و یا به تقاضای وزیر یا مسئول دستگاه‌های اجرائی ذی‌ربط و یا هر موردی که به‌نظر رئیس سازمان ضروری تشخیص داده شود.

سازمان بازرسی در اجرای وظایف خود موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوء جریانات اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها، نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها را به رئیس‌جمهوری و در خصوص مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت، به وزیر ذی‌ربط و در مورد شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به وزیر کشور و در خصوص مؤسسات غیردولتی کمک‌بگیر از دولت به وزیر ذی‌ربط و در خصوص سوء جریانات اداری و مالی مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضائیه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصل ۹۰، نتیجه بازرسی را به آن کمیسیون اعلام می‌کند.

۳/۴. **دیوان عدالت اداری و وظایف آن:** به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، دیوان عدالت اداری به منظور رسیدگی به شکایات، دادخواهی‌ها و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، زیر نظر قوه قضائیه تأسیس شده است. وظایف دیوان عبارت است از:

۳/۴/۱. رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی، شهرداری‌ها، نهادهای انقلابی، تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور و آیین‌نامه‌ها و سایر مقررات دولتی و شهرداری‌ها از حیث مطابقت با قانون

۳/۴/۲. رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌ها

۳/۴/۳. رسیدگی به شکایات از قضات و مشمولان قانون استخدام کشوری از حیث تضييع حقوقی و استخدامی

۳/۵. **وزارت دادگستری و وظایف آن:** یکی از وزارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران است. به موجب اصل ۱۶۰ قانون اساسی این وزارتخانه مسئولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد. وظایف وزیر دادگستری به این شرح است:

۳/۵/۱. رابط بین قوه قضائیه و دو قوه دیگر

۳/۵/۲. قائم مقام رئیس قوه قضائیه در امور مالی، اداری و استخدامی غیرقضات

۳/۶. **دادگاه‌ها:** بر اساس اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است. دادگاه‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۳/۶/۱. دادگاه‌های اختصاصی؛ محاکمی هستند که قانونگذار آنها را به اعتبار ویژگی موضوع، جرم، طرفین و یا متهم تعیین کرده است. مانند: دادگاه انقلاب اسلامی، دادگاه انتظامی قضات برای رسیدگی به تخلفات قضات، دادگاه‌های دیوان عدالت اداری، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه انتظامی وکلا و کارشناسان قوه قضاییه.

۳/۶/۲. دادگاه‌های عمومی؛ دادگاه‌هایی است که حق رسیدگی به همه دعاوی و اختلافات را دارند به جز آنچه را که قانون در صلاحیت مرجع دیگری قرار داده است.

۳/۷. **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وظایف آن؛** رئیس این سازمان معاون رئیس قوه قضائیه است و توسط او منصوب می‌شود. وظایف این سازمان در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۳/۷/۱. ثبت املاک و اسناد کشور

۳/۷/۲. اجرای مفاد اسناد رسمی

۳/۷/۳. ثبت شرکت‌ها و علایم و اختراعات

۳/۷/۴. ثبت مالکیت فکری و معنوی حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی یا هنری یا مالکیت ادبی و هنری معروف به حق مؤلف یا حق تکثیر، حق اختراع، حقوق بر مشتری مانند سرقتی حق تاجران و صنعتگران نسبت به نام، علائم تجارتي و صنعتی و اسرار تجاری معروف به مالکیت تجارتي و صنعتی

۳/۷/۵. مسئولیت دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق

۳/۸. **سازمان پزشکی قانونی؛** رئیس این سازمان توسط رئیس قوه قضائیه و از میان پزشکان واجد شرایط انتخاب می‌شود. وظایف این سازمان عبارت است از:

۳/۸/۱. اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبدشکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذیصلاح قضایی.

۳/۸/۲. پاسخ به استعلامات ادارات و سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه و سایر دستگاه‌های دولتی.

۳/۸/۳. اجرای برنامه‌های کارآموزی پزشکی قانونی و بررسی صلاحیت علمی داوطلبان خدمت پزشکی قانونی در سازمان.

۳/۸/۴. همکاری علمی و انجام امور آموزشی و پژوهشی مورد نیاز دانشگاه‌ها که برای پیشبرد اهداف سازمان و دانشگاه‌ها مفید می‌باشد.

۳/۸/۵. تبادل اطلاعات علمی مورد نیاز با مراکز آموزشی و پژوهشی داخل و خارج کشور.

۳/۹. **سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و وظایف آن؛** رئیس این سازمان با پیشنهاد دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه به مدت دو سال منصوب می‌شود. وظایف این سازمان عبارت است از:

۳/۹/۱. نظارت بر زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سراسر کشور

۳/۹/۲. ایجاد امکانات و تسهیلات لازم در جهت اصلاح، ارشاد و اشتغال زندانیان

۳/۹/۳. کمک به رفع مشکلات مادی و معیشتی خانواده زندانیان

۳/۹/۴. برنامه ریزی جهت اشتغال زندانیان

۳/۹/۵. تهیه فهرستی از زندانیان برای اعلام به مراکز جرم‌شناسی و مجلس جهت برنامه ریزی لازم

۳/۹/۶. تهیه فهرستی از زندانیان جهت استفاده از عفو و آزادی مشروط
۳/۹/۷. برنامه ریزی برای مراقبت بعد از خروج زندانیان

۳/۱۰. سازمان قضایی نیروهای مسلح؛ این سازمان زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل شده و رئیس آن هم از سوی وی منصوب می‌شود. وظیفه این سازمان رسیدگی به تخلفات نظامی نیروهای نظامی و انتظامی است.

فصل هفتم: نهادهای خاص

۱. **شورای عالی امنیت ملی:** تجربه ده سال اول انقلاب به ویژه مسایل و مشکلات زمان جنگ نشان داد که امور لشکری و کشوری از حیث امنیت ملی و استقلال و همچنین روابط خارجی به یکدیگر مربوطاند و این ارتباط مورد توجه شورای بازنگری قرار گرفت. پیش از آن شورای عالی دفاع و امنیت کشور، هرکدام جداگانه عمل می‌کردند. اما ارتباط آنها اقتضاء می‌کرد شورای جامع تمام منافع و مصالح کشور از جهات امنیتی، سیاسی و نظامی تشکیل شود تا با آینده‌نگری در مصالح مختلف تصمیم بگیرند. بدین ترتیب اصل ۱۷۶ جایگزین روش‌های گذشته شد.

۱/۱. اعضای شورای عالی امنیت ملی:

- رؤسای قوای سه گانه
 - رئیس ستاد فرماندهی کل قوا
 - معاون برنامه‌ریزی رئیس جمهور
 - دو نماینده به انتخاب مقام معظم رهبری
 - وزیرای کشور و امور خارجه
 - برحسب مورد عالی‌ترین مقام سپاه و ارتش
- شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود، شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد که ریاست هر کدام از آنها با ریاست جمهوری است.

۱/۲. اهداف این شورا: اهداف شورا عبارتست از:

- تأمین منافع ملی
- پاسداری از انقلاب اسلامی
- پاسداری از تمامیت عرضی و مرزهای کشور
- پاسداری از حاکمیت ملی

۱/۳. وظایف شورای عالی امنیت ملی

۱/۳/۱. تعیین سیاست‌های دفاعی و امنیتی: امور دفاعی بر عهده نیروهای مسلح نظامی و امور امنیتی

نیز بر عهده نیروهای انتظامی است. فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی نیز بر عهده رهبری به عنوان فرمانده کل قوا است. بنابراین تعیین سیاست‌های دفاعی و امنیتی با اوست. این شورا با ترکیب خاص خود و با در نظر گرفتن مصالح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطح داخلی و خارجی و با برخورداری از امکانات اطلاعاتی در امور نظامی و انتظامی جهت گیری می‌کند و راهبرد لازم را به آنها نشان می‌دهد.

۱/۳/۲. هماهنگی امور کشور با تدابیر دفاعی و امنیتی: در مواقع هرج و مرج و تهدیدات خارجی امور

زندگی مردم مختل می‌شود. در چنین موقعیتی زمامداران برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی باید به هماهنگ کردن فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با تدابیر کلی دفاعی و امنیتی بپردازند. بر اساس اصل ۱۷۶ این وظیفه بر عهده شورا است.

۱/۳/۳. بهره گیری از امکانات کشور برای مقابله با تهدیدات: وقتی جامعه از داخل یا خارج مورد تهدید قرار می گیرد باید همه امکانات نظامی، تبلیغاتی، صنعتی و ... بسیج شوند. بر اساس اصل ۱۷۶ این وظیفه بر عهده شورا است.

نکته حائز اهمیت این است که مصوبات شورای عالی امنیت ملی، پس از تأیید رهبری قابل اجرا است.

۲. **شورای بازنگری قانون اساسی:** قانون اساسی در تمام جوامع به عنوان یک سند ملی پذیرفته شده است. بنابراین باید از استحکام و ثبات برخوردار باشد تا زمامداران نتوانند به آسانی آن را تغییر دهند. البته از سوی دیگر عدم امکان هرگونه تغییر در قانون اساسی ممکن است از کارآمدی آن در حل معضلات جامعه بکاهد. به همین دلیل عموماً راه بازنگری، اصلاح و یا تغییر قانون اساسی در آن پیش بینی شده است.

۲/۱. **چگونگی بازنگری:** بر اساس اصل ۱۷۶ بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می گیرد:

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می نماید. بنابراین فرمان بازنگری در قانون اساسی از اختیارات رهبری است و موارد اصلاح یا متمیم نیز از سوی رهبری مشخص می شود و شورای بازنگری جز در موارد ذکر شده، نمی تواند در امور دیگر بازنگری نماید. امور اجرایی بازنگری نیز بر عهده رئیس جمهور است چون حکم رهبری خطاب به وی صادر می شود. البته نباید فراموش کرد که همه اصول قانون اساسی قابل بازنگری نیستند. طبق بند آخر اصل ۱۷۷، محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.

مصوبات شورای بازنگری ابتدا باید به تأیید رهبری برسد تا مشخص شود شورا از موارد تعیین شده عدول نکرده است. سپس موارد بازنگری شده از طریق مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان برسد و پس از آن قدرت اجرایی پیدا می کند.

۲/۲. ترکیب اعضای شورای بازنگری

- ۲/۲/۱. اعضای شورای نگهبان
- ۲/۲/۲. روسای قوای سه گانه
- ۲/۲/۳. اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۲/۲/۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری
- ۲/۲/۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری
- ۲/۲/۶. سه نفر از هیئت وزیران
- ۲/۲/۷. سه نفر از قوه قضاییه
- ۲/۲/۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی
- ۲/۲/۹. سه نفر از دانشگاهیان

۳. **مجمع تشخیص مصلحت نظام:** گاهی مصوبات مجلس از دیدگاه شورای نگهبان بر خلاف موازین شرعی و قانون اساسی است و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نمی‌کند. در اینگونه مواقع، به دستور مجمع تشخیص مصلحت نظام وظیفه تصمیم‌گیری در این خصوص را بر عهده دارد. همچنین، با توجه به وظایف گسترده رهبری و نیاز رهبر به گروهی از مشاوران، یکی از وظایف مجمع، ارایه مشاوره به رهبری است. از جمله موارد مشاوره تعیین سیاست‌های کلی نظام و پیشنهاد اصلاح و یا تغییر قانون اساسی است. از سوی دیگر حل معضلات نظام نیز که از طریق عادی قابل حل نیستند، از طریق مجمع تشخیص مصلحت و توسط رهبری حل و فصل می‌شود. اما در اصل، علت اصلی تأسیس این مجمع، حل اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان است.

۳/۱. **اعضای مجمع:** طبق اصل ۱۱۲ مجمع دارای دو دسته عضو ثابت و متغیر است؛
۳/۱/۱. اعضای ثابت: در قانون اساسی درباره اعضای ثابت بحث نشده اما طبق عرف فعلی شامل فقهای شورای نگهبان و رؤسای سه قوه است.

۳/۱/۲. اعضای غیرثابت: این افراد طی حکمی از سوی رهبری هر دوره به عضویت مجمع در می‌آیند.

۳/۲. **وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام**

۳/۲/۱. حل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان.

۳/۲/۲. مشاوره به رهبری در حل معضلات نظام، بازنگری قانون اساسی و تعیین سیاست‌های کلان نظام

۳/۲/۳. انتخاب یکی از فقهای شورای نگهبان برای عضویت در شورای رهبری

۳/۲/۴. عضویت اعضای ثابت مجمع در شورای بازنگری قانون اساسی